

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق ربیع الآخر
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بیاورد
ما را عشق

غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محضر عربی و شمیر نور
شهریانخ پذیرفته میشود.

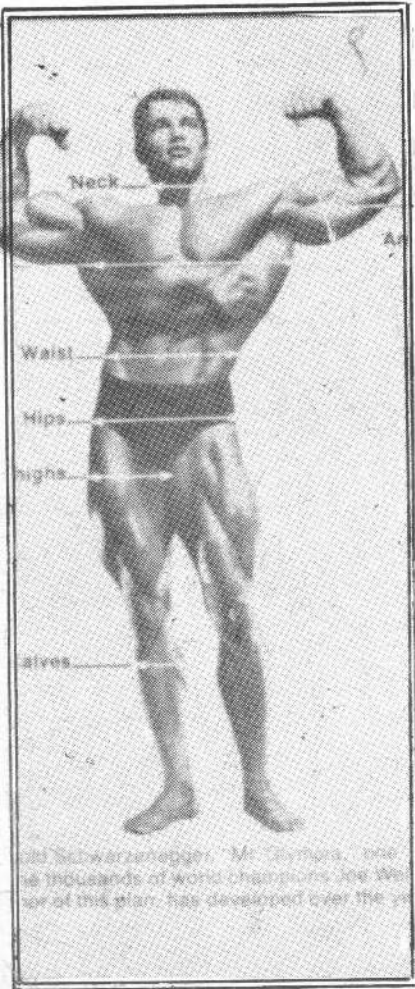


موسسه آموزشی

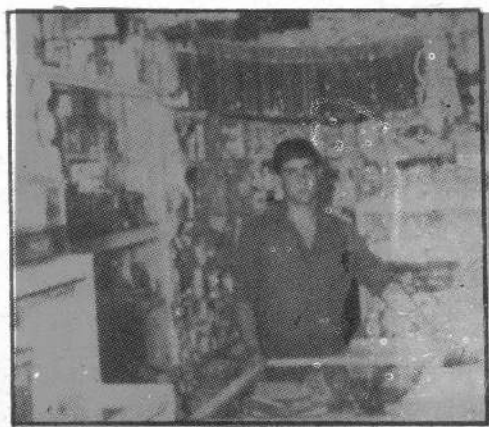


برای آشنایی بیشتر با ما
از دفتر ما در تهران
بازدید کنید

آدرس
شهر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرک
که زحمت شمارا در سرما کم میآرد



۸۷۳۳۳

تلفون

آدرس: کازانه

Amanyar Store

فروشگاه ماهانیا

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپنتو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتوانید
فروشگاه انور
وارد کننده
آدرس: تهران بزرگ بازار

فروشگاه روشنی
زدغونہ میدان

فروشگاه مصطفی
جاده سعید تقابری پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث
جاده سعید تقابری انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

قرطاسیه فروشی اردان
کارته نو تعمیر سیریمی آقبال

خوراکی فدیو شعیب الخالق
مقر رسنورانف کمر فایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد
آدرس: تعمیر سیریمی آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میدارد
آدرس: حوسنحال مینه مقابل لسه سین کللی



سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسری او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زدن بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

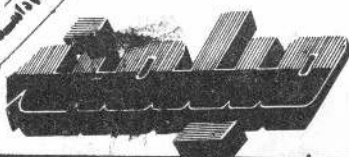
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

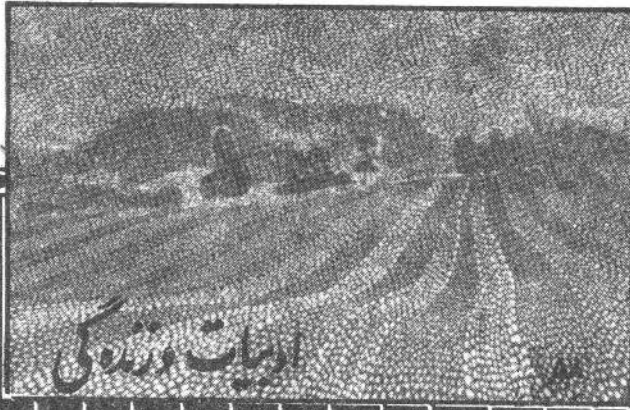
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

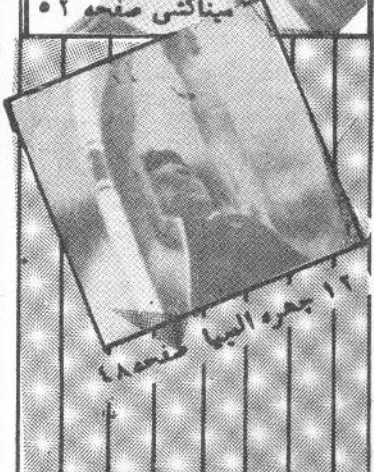


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنہن
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشرہ اتحادہ به روزنالیستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی

د وکتور محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریاب

شفیق وجهان

ادرس : مکرورون سوم

پلاک ۰۶ مقابلہ مطبوعہ

دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
کریا جف

منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بداران و بزرگان اند که از پیش خراب شده گی دارند و با وسایلی میتوانند جان تازه ای از این وسایلی و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را نشان میدهند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی را نشان میدهند. شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هوش ها، دقت و موزم های خوب و بزرگ را نگهدارند و صورت نمایانگاه های زیبا تنظیم می کنند.

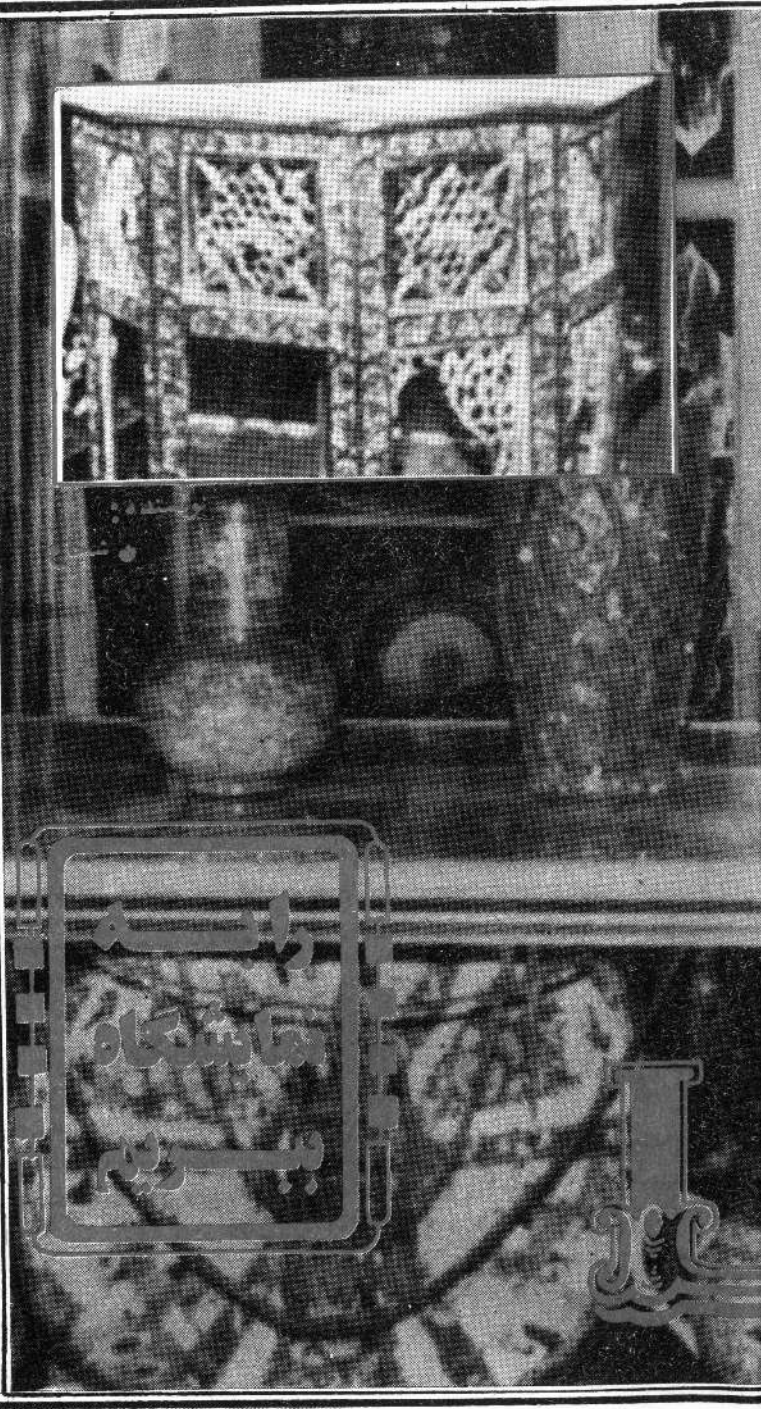
در نگاره ها در این مورد گزارش را تهیه داشته که با هم می خوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و دیوارش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند. داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایلی انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشور و وسایلی مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافریین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده مید هد. افزایش مسافریین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می را انتیک گویند؟



بازار مایهنگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایلی جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایلی در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایلی انتیک افغانی پر فروش ترین وسایلی عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایلی انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایلی گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافریین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعد با وسایلی گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایلی انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایلی، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایلی انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایلی با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد. افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و شهرت وسایلی انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



وقت در انتخاب لباس

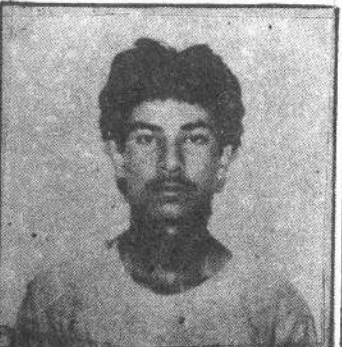
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی :

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسای «ویا به تا» غیر جازبه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت او توجه کرد. از جمله این عوامل بیرونی که در انتخاب لباس تأثیر دارد، جنس و جازبه شخصیت فردی، بجای آنکه یک یگر را خنثی کند، به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

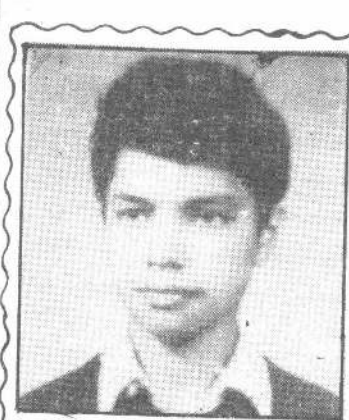
لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك
کابل :

اگر سخن بر سر لباس است، ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام پانسان باشد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انصار ی :

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب
لامعه شهید :

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



طرفدار مد روز است



انیمه جهن متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی :

لباسی را می‌پسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه من کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشم و البته به علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتواند در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگها برای لباس همیشه گلایه زرد را انتخاب میکنم.

لباس سباده و سنگین



ورنگه اوریاخیل متعلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

من لباس را می‌پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کبریا است. دختر است. در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را می‌پسندم.

رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است



فریده دلوری معلم لیسه آمنه فدوی :

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند. از رنگها اکثر فیروزه پی و لاجوردی را دوست دارم.

همیشه لباس بچه گانه



لیدا متعلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی :

لباس های کاملاً بچه گانه را می‌پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نپوشیده ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه پی دیده میشم.

در انتخاب رنگ باید دقیق بود



مژگان علم از لیسه عالی زرغونه :

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس های محلی به علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ ها به نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه پی، لیمویی، گلایی و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.

بطولن های تیره مضحک است



برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل :

بیرونی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن های تیره و امثال آن به نظر من مضحک می‌نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در برداشتم اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بپوشم.

گللهای زرد مورد پسند همیشه منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.

دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی به بند و تلویزیون را جلب نکرده.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سمانی مازنی است.

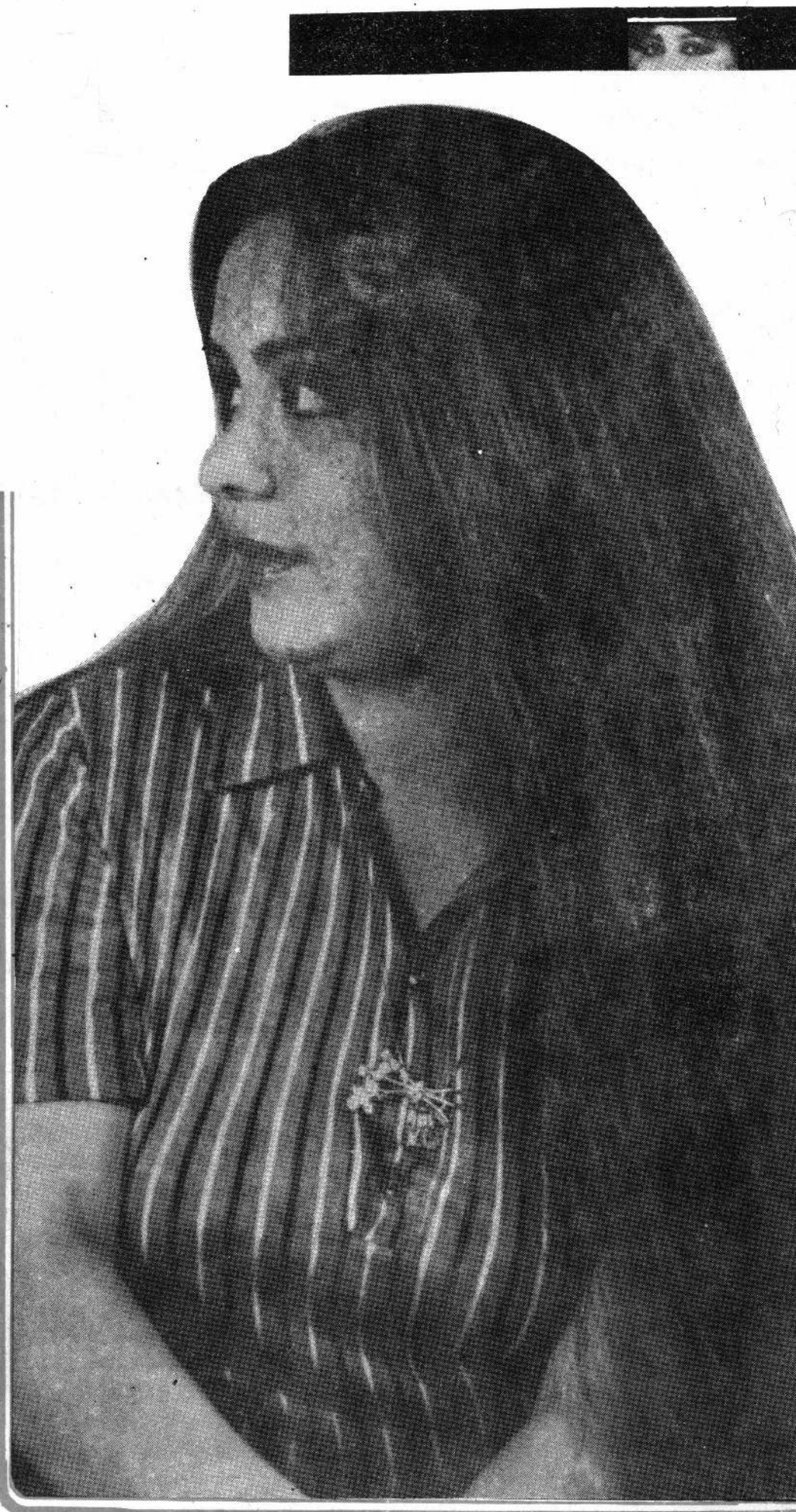
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

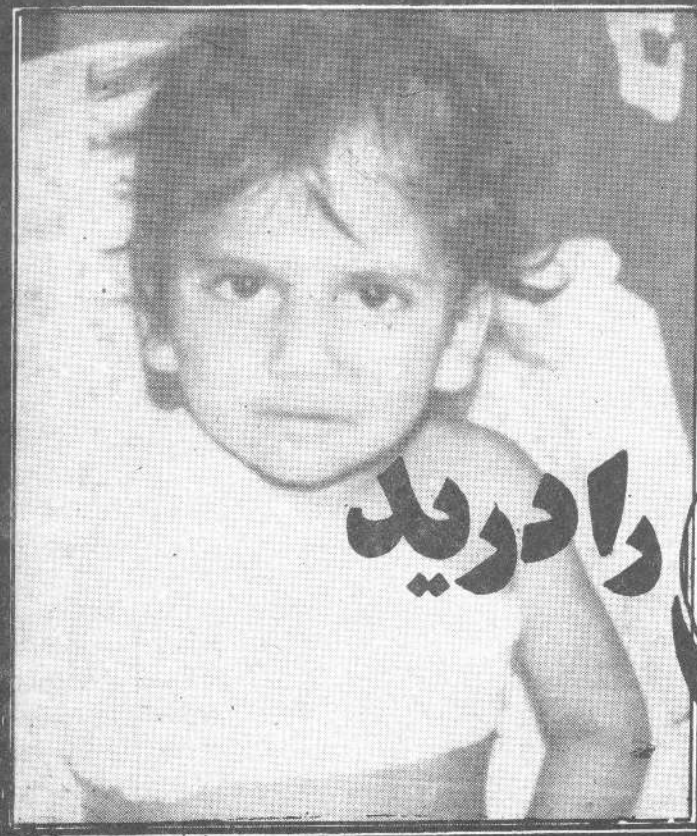
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفت و گوهایش در پی این که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در رادیو افغان - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحش کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید

گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گنراش را بر آبی همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است.
ان زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک بخون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش میشوم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرم. بعد از معرفی میخوام تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا جنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدی فرست در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

- ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک مهم نیست؟
- ((هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشامها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟
- ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشامها گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پښتانه او امپراتور

تور

هغه امپراتور چې خپله مور او مېرمن يې ووژله



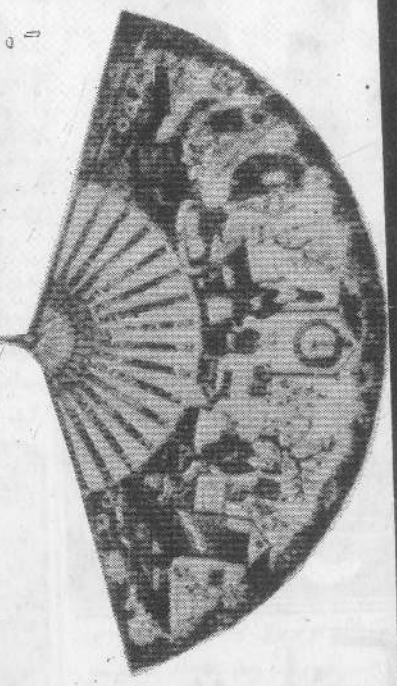
هغه امپراتور چې خپله مور او مېرمن يې ووژله او بايتخت يې وسوژاوه نوم يې کلود يوس سزار د روسوس کرمانیکوس و. خود انرون په نامه يې شهرت درلود. د هغه شهرت تر زياته حده د مساوت يې رحمت، استبداد او انسان وژنې مستقيمې نتيجه وه. نرون په اوه د پېرشم ميلادي کال د انټيم په ټارکي وزير پلار يې گايوس و. وينيوس افسوس باريوس او مور يې اکرييان میده. پلار او مور يې د نسيب له مخې د روم په لومړي امپراتور اکتوس سوري اړه درلوده. د نرون مور خپل مېر ه کلود يوس وه. خاوره چې خپل اوه لس کلن زوی نرون د خپل جانشين په حيث وټاکي خو کله چې نرون د اناکارکس مېرمن يې هغه ته زهر ورکړ او وې ويازه او د دې لپاره چې دې يې نرون قدرت ته ورسېږي خو کله چې نرون د امپراتورې بسر تخت کيناست لومړي يې خپل اختيارات او صلاحيتونه خوندي ساتي او ونيوس د امپراتورې بسر په خپله مور په خپلو لاسونو کړي. د نرون د امپراتورې په دوران کې نيز وکلونکي روم د پوښتنو هانس او فيلسوفانو د پرمخې عقل او سيم چلند په نتيجه کې تر يوه حده پرمختگ وکړ خو زړښته انسان نويونکي اوليس امپراتور د استبداد چاره له ټيکي راواخسته. لومړي يې له خپلې شاهخوانه ټول پوره او باد رايت کمال ليري کړل او ټول واک او قدرت يې په خپل لاس کې مټرک کړ او د خپل بسر يې او

هغه نه زړه سپر شو او خپله ټولگي او يې گناه مېرمن يې خداد ته وسپاره او يې وژله. او ياي لسه خپلې پخوانې مشرقي سره چې ((پوپيه)) نومېده او پر نرون سربيره يې له پوښتونو کما تر سره هم جنس ناروا لري درلود يې وانه وکړي. نرون د خپلې مور او مېرمنې د وژل کيدو په باره کې داسې ويلي و ((ايا پوهيږي چې مور او مېرمن يې وې وژني د دې لپاره چې مېرمنې هغوي په مرک محکوم کړي چې د خپل شهرت او وياړ لپاره يې

هغه لري قرباني چې بشر کولاي شي قربان کړي. وړاندې کې يې وي او يدي ټول مې د جان لپاره په لوي او تلپاتي افتخار او شهرت گټلې وي.))
واي چې نرون د پرحله خپل جان د نسيب په ټول جوړ او د دربار په محافظو کې په نڅيدو کله به يې د تياتر د سن پر سر سندرې ويلي او کله به يې د نمايشنامو په تمثيل کې ونډه اخيسته. او تر ټوله جالبه دا چې يوه ورځ يې جان د نسيب په شان سينگار کړ او د سلگونو د ريارانو په وړاندې يې له فيشا غوږت سره واده وکړ.
نرون په نيمو شپو کې د ((مرواريدو ټنگار)) گاو په دغه نوم وچسې نرون دغه ټول لوبونه ورکړي او پدې ټول چې هر شپه به يې چې هوس و شونډه خپلو نوي د ريارانو سره يې د نښاره تورتم کوڅو کې کيڼ ونيو او هر کله به چې له هغې کوڅې څخه کوڼه بنخه يا نجلسي تيريدو هغه به يې په زوره پسه په خپلو لاسونو لوله اوله لاند کښکښ وروسته به يې ونيوله او ورپسې به يې هغه لوبه کړه په خپل شال کې به يې ونښتله او تر هغه وخته پورې به يې ور سره لوبې وکړي چې نسله بل ته انتقال مومي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره اروحت سره ياد يږي.
خپل شهرت او وياړ لپاره يې

په يې هونډه بنخه يا نجلسي د يالاتين ماني او ټاکوم بل قصر ته ولير د وله او کله کله يې به د مستي په حال کې ((ټنگار شوي مزاريد)) خپل کوم ملگري ته وپسله.
نرون د خپلو هوسيانو په واک د روم برتنگلي ټنگار داسې فاجعه راوستله چې حتی تراوسه هم د روميانو د روم له اوسنيو نسلونو څخه هميره نده. او هغه د روم د ټنگار سوزولو. نرون د دې لپاره چې خپل وروستي شعرو ليکي روم ته يې اورواچاره اوله ليري يې داورد. وحشتناکو لمبو او د تورو د وندونو تاشاکوله. روم وسوزيد او ور سره په زرگونو نيسي ماشومان سپين زيري اوخوانان او د روس تمدن ماني وسوزيد. خلکو د ليوني او هوسيان امپراتور بړض قيام وکړ او امپراتور د خپلونه هميريد ونگوچنا. يتونوتر بارلاند يونتر پد او په خپلو وينوکې ولبيد او د روم پاتي خلک يې له شړه خلاص شول.
دې بيبي وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او دا د دې لپاره چې د دغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يې د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅون څخه پاک کړي خو لدې ټولوسره سره د هغه نوم ارد هغه د شرم ژوند کيسې له پوره نسله بل ته انتقال مومي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره وحشت سره ياد يږي.

د پښتانه تاريخچه



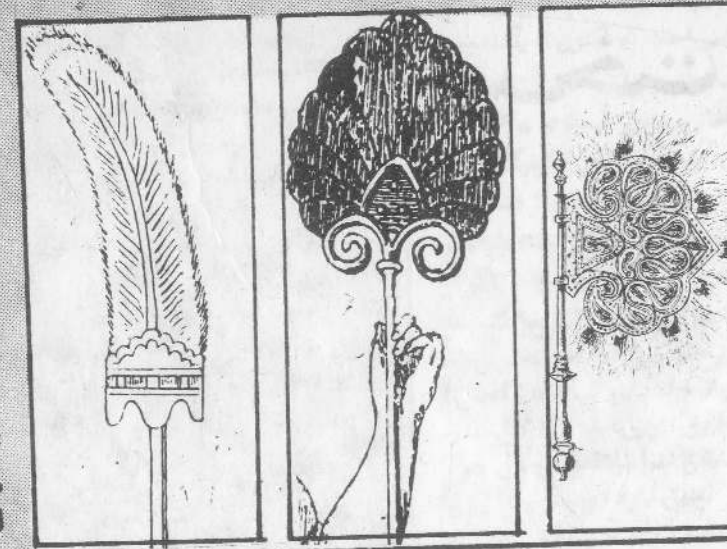
په ايران کې بيا پکې د پوښتونو سامان پوښتاي پوښتاي او د پښتانه ټولگي د اوري کول پوښتاي اوس احترام مل کيدو.
هلته پوهه پوهه پوښتايون له دعادت مراسم پوښتايون له سره پوښتاي مجازو.

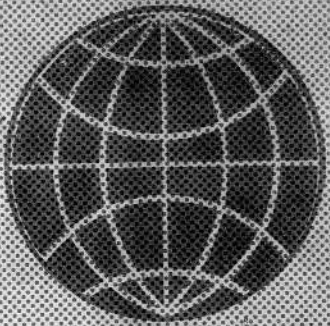
په يونان کې لعلر فونوزمانو راهيسې پکې پوښتاي کيدو. هلته هغه د پښتانه او هغه العي الرب النوع (اهرود پت) phrodite ته اهدا کيدو. اوه د دې ول يې غږيدل چې رب النوع د خپلې او هغه په مطلب کې راجسته کړي. ټينگه له هغه څخه پکې قربانول. د پکې ورو لوبه وروسته بيا لرغوني روم ته انتقال شو چې بيا يې اورياک پراختيا ورونده.

د رولود په پخواني مصر کې جنکي کسانو (Warriors) خپلور هيرانو ته د مومې پکې واسطه سلام اچاوه دغه راز جنکي وخت يې د پکې په وسيلې حملې هم کولې. بل نظريه يې چې دغه پکې د پخواني جاپان پکې په شان له وسپني څخه جوړ شوي وو او د پکې وسلې په توگه به هم ساتل کيدل چې د هغو د لاسل پوښتاي د يوه افتخار او شرف په توگه هر گڼل کيدو.

اسوريانو او بابليانو Assyria and Babylon کې به چې چيري پکې وکړل کيدو او و به نوهغه به شاهانه کورنۍ له

د مسيحت د دين د رواج او مختيار سره پوښتاي هم پکې د ټينگه آرا يې وروسته اوس زياتې اندازې پورې د مذ هب مراسم اجرا کول او وخت هر ورځ کيدو. وروسته بيا تر پورې پکې د پورې پکې او وروسته سامان پوښتاي شمېر کيدو. په دې وخت کې هغه د اگنې څخه جبل الطيار ته رسيدلې و پکې د هېود کلتور جزم شوې.
د پکې په ساختان کې مختصر بدلونونه تراوسه هيرانو ته شوي او تراوسه هم رواج لري او هم د (نازولو) ټينگه او نجونوسره د يوه (طراوت) له مخې نيم د اهرې شکله پکې ليدل کيږي.





دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و رسم
در میان علاقه‌مندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در رکاب او نهادند.
در «جیمز مک کرماسیل» وزیر
خزاین که با زرنگی خاص سیاست
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم آمریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که پس
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوش خود مایکل و گل
کیم از حزب دموکرات، جیمز
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتواند
نصرت حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آوردند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده آمریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب آمریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
آمریکایی آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت آمریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه آمریکا
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل
شده است.
قرضه خارجی آمریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از ستر خراب برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش رو
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از گان
ندیدان حزب وی رای مناسب
نشدند. به نظر وی باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین آمده ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

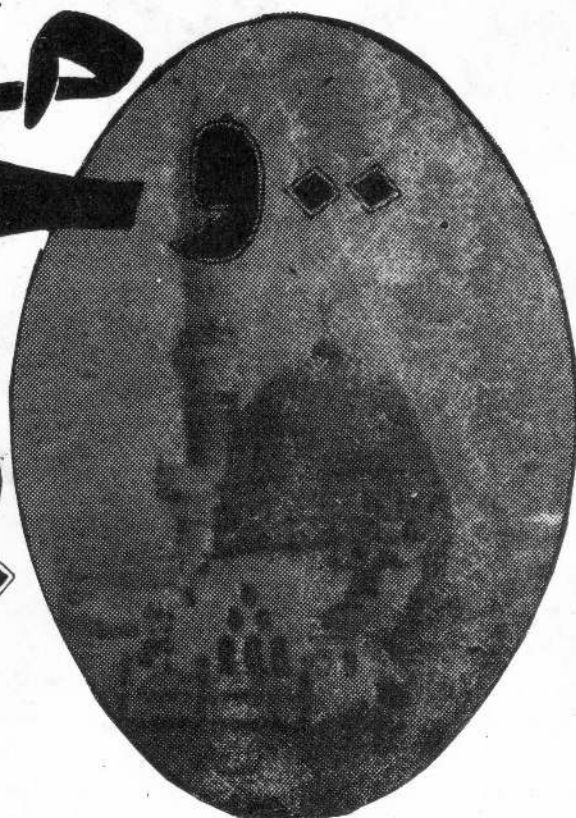
تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.



محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاقدر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همد پگر هد به بد هید ، همد پگر ا دوست بد اید ، با هم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل های شما که ورت و ملالت بیرون شود .
- به همد پگر هد به بخشید زیرا هد به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زاید .
- در معامله دنیا بکار محنت تدبیر ، نیم معیشت وزنده کی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کمی نفوس هایله یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می کنی ، در راه بهشت می خرامی .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بد هید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید بر جا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی های انسان را می زاید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی .

خدا لوح ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها ایمان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می آرزند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بر گوازی می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا ج فراخواند و آیین بهتر زیستن و راستی و راستی را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را بد رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سمودش چشده ی از سفندان بر بار و رهگشای انجمن سرت را . باز خوانی می کنیم :

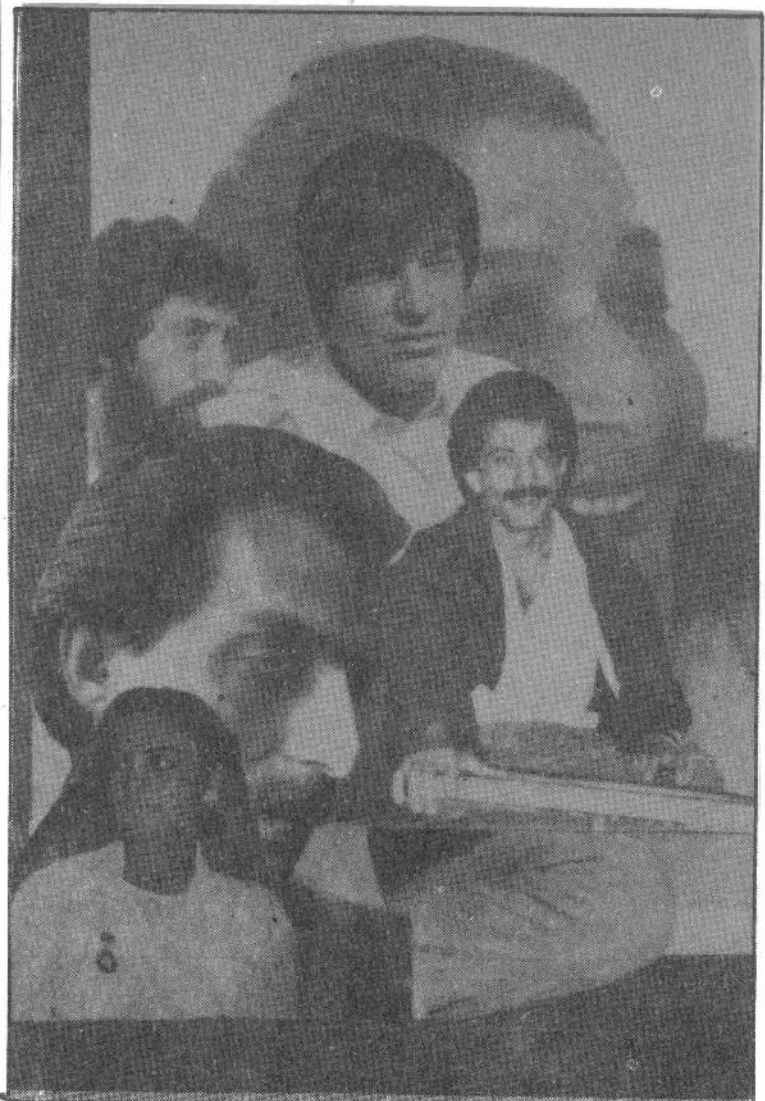
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

سپردت مجانی؟ کسرتی

ظفر شامل یکی از خوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر
آورد، خودش از آواز خوانی به سپر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرتی مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آواز خوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

سپردت مجانی؟ کسرتی

'اخیر' اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار
گرفته و قرار معلوم به به
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل وی دیو و رادیو
کست است به سرقته برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهایش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسرتی بزرگان کسه
'رخوشبخت به دلس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه های سی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

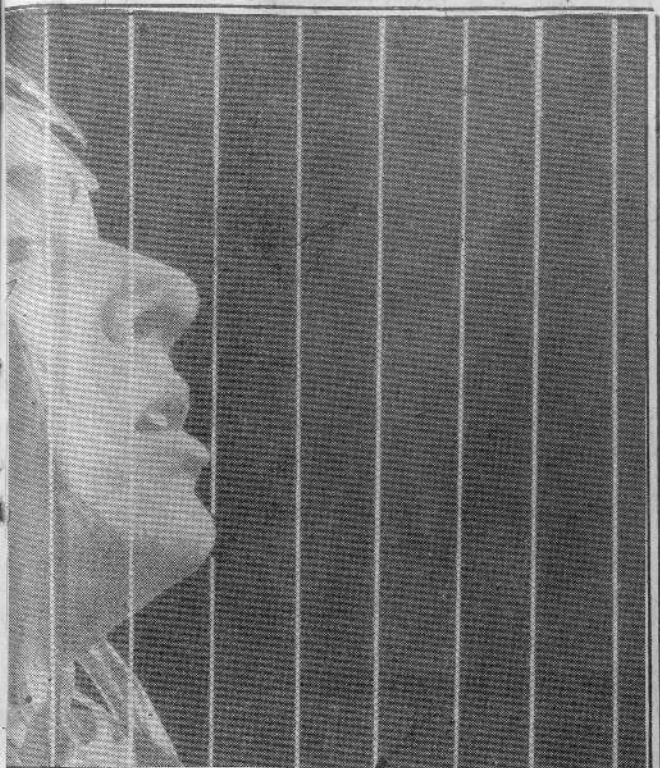
بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگونی و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشنایی شان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

بچه ها

مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرمت



بروزی شکسته بی درحسری کران زنده گی ره می بیسود ، به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته در دست باد به هرسو سرگردان بود ، موجها در به هرسو میکشاند ، او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب به اجیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهیکه بر بالای سرش سایه انگنده ، از موجهای زورق را خورد خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در رخا که به ساحل نمیرسید ، در بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سر این اساسی های اضطراب فرگرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هرسو با میدویا س نظاره میکرد اما جز موجهای خشمناکین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : های آدما به دادم برسید از این گرداب هانجام بد هید اکتکم کنید ! در ریخ که ناله ها فریاد های این در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

و حشمتناک و گرداب های مخوف اورا به کام خود میکشید ، او با رجه بی این بحر توفانی شده بود و راه بازگشت به ساحل را نمیدانست . شیشه امیدش به سنگ خورده بود ، انگار موجهای خشمگین به او پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد رفته ! دیگر از گرداب هارهایسی نداری ، تو سیر موجها و گردابی ... چند نقره اشک یاس در گوشه های چشمش لنگر انداخت و فریاد هایس در پسینه مرد ... کودکی که هنوز هفت بهار زندگی را ننگ شتافته بود در آغوش زنیسی قرار داشته بسیار میگریست و آرام نمیگرفت . انگار ، احساس کرده بود که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته است ، روزها و شب های هم میگدشتند و کودک آهسته آهسته قد میکشید و به چار دیواری خانه و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : های آدما به دادم برسید از این گرداب هانجام بد هید اکتکم کنید ! در ریخ که ناله ها فریاد های این در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

در برابر بد رنگ گداشته و میگویی : - د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود ...

وقتی بای بول در میان می آید پدر و مادر دیدن آنکه به نکرند ختر باشند سخن اورا می بپذیرند و چند روز بعد میناراد رحالیکه زار زار میگریست با خود میرند اورا به پای منار را چا صاحب میرند ، در انجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هرسو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گاورا به دیوارها مینزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند ... اما هنوز خورد بود هنوز غذا بخشن و نان بخشن در تنور اندامیدانست ، دستاش لرزید و کوچکی تحمل آتش سوزان تنور را ندانست اما بیخبر از آن بود که روزی با آتش بازی خواهد کسرد خاکستر خواهد شد و در منجلاپ سه روزی دست و پا خواهد زد و زندگی اش چون زورق شکسته در ستخوش امواج متلاطم خواهد گردید . روزها و ماه های هم گذشتند تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره خشن بود میناراد امیزند .

مینا بروزام (جک) را بیس کن !

مینا که از خیلی میرسید توان دوان به بام میروم ، جت را بیالا میکند اما زورش نمیرسد . مرد دوباره صد امیکند :

جک را نیاوردی ؟

زورم نمیرسد .

بلازدید ، زود شو جک را بیس کن !

مینا مجبور بود که جک را بیان کند ، بلند میگند همینکسه میخواد از زینه پایان نشود از دستش رها میسود و می شکند مرد با عصبانیت به بام میروم و مینار از سر

مادرش میگفت : می آید کار دارم .

یک احساس گنگه و ناشناخته اورا به این مرد با مامایس نزد یکسر می ساخت ، روزهاییکه او می آمد دن واپس می شد و به تکرار از او یاد میکرد . سالها گذشت و او به منف بنجم مکتب رسید . یک روز که همه دور هم نشسته بودند مادر روزی د ختر میگند و میگویی :

- نام خد امینا جان ، جوان شده ای هفت آن رسیده و تراه هوسر بد هم .

مینا که هنوز از این کپ هاجیزی نمیداند ، شرم آلوده میگویی :

- چه میگوی مادر شوهر چیست ؟ پدر مادرم را بگو که دیگر از بس کپ هانزند .

پدر زنه سوزی زن نگاه می کند و میگویی :

- مادر ت به خیر تو کپ میزنسد معصه ما اینست که بایت را به جای بند بسازم ، زمانه خرابست د خترم ، ما میخوایم که زنده گی آینده ات خوب شود ، تنهاترا نامزد میکنم .

چند روزی نمیکرد که مرد بی به خانه میاید و یک مند آرسول را

ضربات مشت ولگد میکرد . این نخستین بار نبود که مینا بر ضربات دستهای سنگین مرد خورد و خیر می شد . مینا میگردد و او بیرحمانه بر او مشت میزند با این هم راضی نمیشود ، اورا زبام ، بالای خار هاییکه بر او تنور جمع شده بود برتاب میکند ، خارها و جسو د تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد از انجا بیرون میشود ، در راهها ، دست ها و بدنش خارها فرو میسود توای کودک بینوا ! تو باید نیست این خارها را تحمل کنی ، این درد هاراید پراشوی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهایی دیگری در مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت که زخمهای تا سوز خواهند داشت و التیام پذیر نخواهند بود ، تحمل کن !

کسی نبود که اورا نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی که خنوش بود ، ناله هایس را نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو دانست ، مینا آن شبی برآورد زانده و راز روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در زوزه حویلی به صدای آید ... چشم های مینا از خوشی بر میزند ، ماما بس بود ، دوان زار میگردد و میگویی :

- ماما جان خوب شد که آمدی .

- چرا د خترم ، چرا گریه میکنی چرا ایند روز زار و خزان شده ای ، چرا بچم ؟

مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کبود شده و خارهای فرورفته در بدن اورا نگاه میکند ، خارها را از تن معروض بیرون میکند اورا سخت در آغوش میگیرد و اشک از چشمانش سرازیر میشود . مینا با گریه میگویی :

- ماما جان ، مرا میزنی ، ماما جان مرا همارا خوردی بیرون .

- آرام باش د خترم ، تو با اخیسود میس ، گریه نکن جان بد را ، آرام باش ...

بقیه در صفحه ۲۸

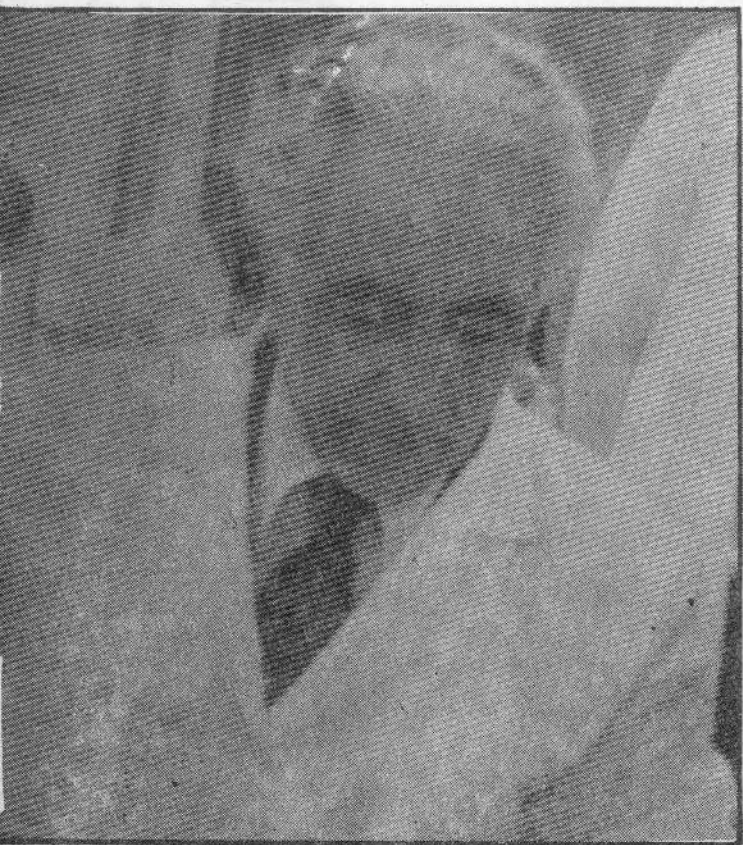
کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کند ترخه یوه اداره بر جسد و ه چی د عمرانی او تنظیماتسی سوبلی اداری به نامه بی عملت لیت کاره . د دنی اداری - تنکیلاتی او اداری جویست ه بر محدود و او همدارنگه ندی بی هم دیری لژی وی خود - شاه امان الله د سلطنت به وخت کی یوه نسبتاً پراخه اداره د (مدیریت بلدی) به نامه جوی شوه چی ارسلی باروالی بیسی متکامل شکل دی .

د بلدی د مدیریت کاراوند و د پراختیا او بیوالی له کبله د بلدی به ریاست بلدی شوه د - دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامی به وسیله تنظیم شو یار د بلدی د اداری لباره انتخابی وکیلان و تامل شول .

هغه وخت د کابل بلدی د شهرک تنظیم برچاره سر میرد . د عمری با مونیو جویول د نیکار روپانه کول او بار پانوته د خپلو د او یو رسوبله مقصد او رسوبلی د نیکو جویول هم به غار و واخستل .

به همدغه وخت کی د ادارا لامان به ساحه کی د نوبی نیکار جویول بیل شول . د دغه نیکار نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه جویو شو و د ادارا لامان او تاخیلی به نامه ضروره چی همدی سیمی ته بی هانگری بنگلور - بنلی ده به هماغه وخت کلمسی جوی شول . د نوبی ضرورتها وخوا ته لنگرانی د باره نقشه کتی به نظر کی نیول شو یی . یکه همدغه ساحه کی دریل جویولو پروژه هم ترلاسلاندی نیول شو یی و ه خومتا سفانه به هیواد کتی دگر و بی در اید اید وله کلمسه دغه نقش هم نیگری باشی شو یی د وخت به تیرید و سر د بلدی ریاست به کابل باروالی بسدل شوا د دغه بی هم پراختیا و موندله اود کابل بارون هیواد به ریاست ملیس بار و اوست چی ارسلی ساختا پانوته بی اکثره د نیکار پنجه وخت کلم بلان سره هم جوی جوی اوتسی احتیاطات سپارلی کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((اینولین)) در بلازما وادرار .

محتوم در کتورفضنفر، لطف نمود بگویند به کدام زبان ها آشنایی دارند .

من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم وبنویسم :

دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی روسی ، فرانسوی و آلمانی .

ببخشید برونیوسور، آیاهکت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱- من با وجودی که محصل اینهاست .

۲- در وقت تشریح و تحقیقات در کتورفضنفر و تحقیقات در کتورفضنفر و تحقیقات در کتورفضنفر .

۳- دریافت علت رسوب فسفات در مغز .

۴- ساختن PH میتروصب

قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پرافتخار و پرافتخار و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .
من که نمی از سوالها را حل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .
غضنفر در انجا ((۸)) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فسفور در این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسفات در مغز .

۴- ساختن PH میتروصب



پروفسور غرضنفر در کلاس درس به شاگردان میانه گزاد

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرده برایم پارچه امتحان و سوالات را در او خودش مصرف نمود پس شاگردان شد .
من که در گوشه از صنف مصروف نوشتن جواب سوالات فزیک بودم بیکار متوجه شدم که استاد در باره اندازه زاویه های شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت سوال میکند : زاویه را با چی اندازه میکنند ؟

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غرضنفر
پوهنتون امر -
کای بیروت ،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید .
استاد غرضنفر
بر صنف سوم
اکولنه طب
ضوگروپ معارف
جوی و تحقیقات
تدریس در پوهنتون امر
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلۍ هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) نه !

خو . زه باید د ایښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .



د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونی څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلی کوتی ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتی ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولباره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایسود د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتی ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتی څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

(ج) کوتی ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتی ویره بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتی ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .

هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورکې یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(ج) او (ر) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلی (ر) خپلسی مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلسی مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همداسې محیرو چې بیا یسی پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه

اوه ! هېڅ خبره نشته . همد اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتی د کړ کیو پر دې وځوړ ویلی . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتی په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلۍ ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی ډیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلنه ژوند ورته خوښه ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به ډیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماری خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یسی ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسی ؛

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار و پیالی په سروار ویلی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتی چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خوا ته ورپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خوړو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

ډیر ستومانه غز ونه

د سند رولور غز په یوه اوبل د یو پال لکید . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وځرید . (ر) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خت یې په مخ شو بیا هیند اړی تا مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولی په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلسی څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لومړې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یو ځل بیا هیند اړی ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یو ځل بیا هیند اړی ته مخامخ ودریده . (ج) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د ریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوږه وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروت . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموځر واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوژ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلسی له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلسی اوځوړي یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د (ج) کوتی ته په چټکې ننوت . لومړې یې د هغه متی وار ویلی او بیا یې د بالښت له خواتوره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له کوزل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .



جهانسوم
وخطر سگروز

در حالیکه سگروز در کشور های صنعتی به صورت کاهش می آید تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر، روزه کشورهای در حال رشد بوده اند. دکتر هاندان ماله سابق آمر سازمان صهی جهان میگوید در کشورهای صنعتی استعمال تنباکو در هر سال یک نیمی کم میشود اما افزایش آن در مالک در حال رشد دودرصد است. جریانات کسری نشان می دهند که در آغاز سده آینده در هر سال در کشورهای روزه توسعه دولتیون مرصی نیاز سرطان بوجود خواهد آمد. دکتر ماله میگوید سالانه ۲ میلیون نفر در کشورهای روزه توسعه در نتیجه امراض ناشی از استعمال تنباکو میمیرند و سگروز با هشتم درصد این مرگ و میرها که از امراض سرطان شش ناشی میشود ارتباط مستقیم دارد. در حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان از مرصی های مانند برانیش و بیست و پنج نیمی شان در نتیجه امراض قلبی نابود میگردند. بقول امر سابق سازمان صهی جهان در حالیکه تعداد مردان سگروز در سطح جهان روزه کاهش است زنان هرچه بیشتر و بیشتر به دود کردن سگروز عادت میدهند و در میان دختران جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارکشوهر
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل دسته های بزرگ ملخ در سراسر کشورهای آفریقایی، در شمال این قاره و در سودان، در حال شکل است زیرا بارانهای مداوم

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین که مادرش - ناتالی دولین هنرمند سینماست قبلاً به دزدی موتر محاکمه شد بدوین جوازنامه، تیزرانی، داشتن تفنگ، بدوین مجوز قانونی وریاکردن هرج و مرج در یک کلب شبانه محکوم شناخته شده است. در سال ۱۹۸۵ آلن دولین پسرش را بخاطریکه بدوین اجازه اوازنامش برای اشتها و اعلان استفاده کرده ۶۰۰۰۰ فرانک جریمه کرد.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال موریتانی و سودان در حال پیدا - پیش است. حرکت ملخ هایسوی شمال آفریقا کمی بطی است و دسته های کوچک آنها تا مناطق مرکزی الجزایر رسیده است. نظریه شرایط جوی سایر دسته های ملخ بسوی مالی، جنوب - نایجیر، بورکینا فاسو، نایجیریا و مرکز جاد رو خواهند آورد. دسته های دیگر ملخ در شرق جاد و مناطق همجوار آن در سودان تشکیل خواهد شد که احتمالاً به سوی غرب هجوم می آورند. ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا شاخ آفریقا نیز معروض به خطر این افت خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این ملخ ها بوجود آورد است. گرچه تاکنون از ویرانی مزارع توسط این دسته های ملخ جلوگیری شده اما نسل دومی -

جنتی بی

طیاره مسافری جدید جنتی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴ سرنشین طی میتواند در اتحاد شوروی ساخته شده است و گفته میشود که اقتصادی ترین طیاره در نوع خود میباشد. طیاره به ارتفاع زیاد پرواز - نموده و دارای مشخصات تکنیکی است که با وجود بهره برداری زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد بود و مقدار کمتر مواد سوخت را مصرف میکند. طیاره برای مسافین پسر اتب مسترچ و آرام است و مقایسه طیارات بیوفلوت نصف نفت - استعمال شده در آنها را مصرف مینماید. صدای کمتر دارد و در شرایط خراب جوی میتواند طسور اتوماتیک بزمین بنشیند. این طیاره در سال ۱۹۸۰ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و پروازهای آزمایشی آن از اسبالت آغاز خواهد شد.



درآمد ملی
و تولید اسلحه
هسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات متحده در تولید اسلحه و تحقیق و پژوهش برای ساختن اسلحه نرویی مشغول بکار اند. ایالات متحده هر سال ۲۷ میلیارد دلار را برای تولید انواع جدید اسلحه نرویی مصرف میکند. آژانس خبری اسوشیتد پرس - آمریکا گزارش میدهد که از ۱۸۰۰ بم نرویی، کلاهک های جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات متحده تولید خواهد شد. دوازده نوع دیگر اسلحه نرویی در مرحله پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد. ۲۱ نوع اسلحه نرویی در خارج امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف اسلحه به کار گرفته شده است. وزارت انرژی ایالات متحده مسئول تولید اسلحه نرویی در آن کشور است و نیز وظیفه آزما پیش سیستم های مختلف نرویی را - پیش میبرد. در آن کشور جمعاً ۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء - نرویی و راکت ها و سایر سیستم های نرویی را تولید مینماید.

افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی، سرطان گلو و دهان در چین و سرطانی، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و ابحاث گذشته از این نکته و تصویر گویا باضمحس از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه تاکنون طبعیان آنرا از عقب ستیز میگردند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتت از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) کدر نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئسی سرطان ریه کد ریسک گروپ مشخص بشما شده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جود



سایره: میخوام تاسون بوری در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با زهی خواهر کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش بر خورای بونه،
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی
اما معنرور نیا بسند...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با بیسی
زنده گی انی را بر کرد
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بروی برده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید لی کنده

د توفانونو په سمندر کی

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به يوه فضايي
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به يې کړي *
 خوځېدله سپوږمۍ د بيلابيلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز
 په توگه پاتې کېږي * لکه څرنگه
 چې پوهان تراوسه پوري د همې
 د جوړښت لود هغې د پيدايښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

يوازې په سپوږمۍ باندې د پوي
 د ايمې اېي جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چې په دې هکله
 ضروري څيړنې ترسره شي *

خود د غې اېي د جوړېدو لکه
 پاره څه د ډول ساختماني او -
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي *

د شوروي اتحاد کېداندو
 د سپوږمۍ د بېرومېلگې لځانه
 سره راوړي دې * له اوبوسره د
 د غونډ بېروترکيب اوگې ول په پورته
 کانکريټ جوړوي *

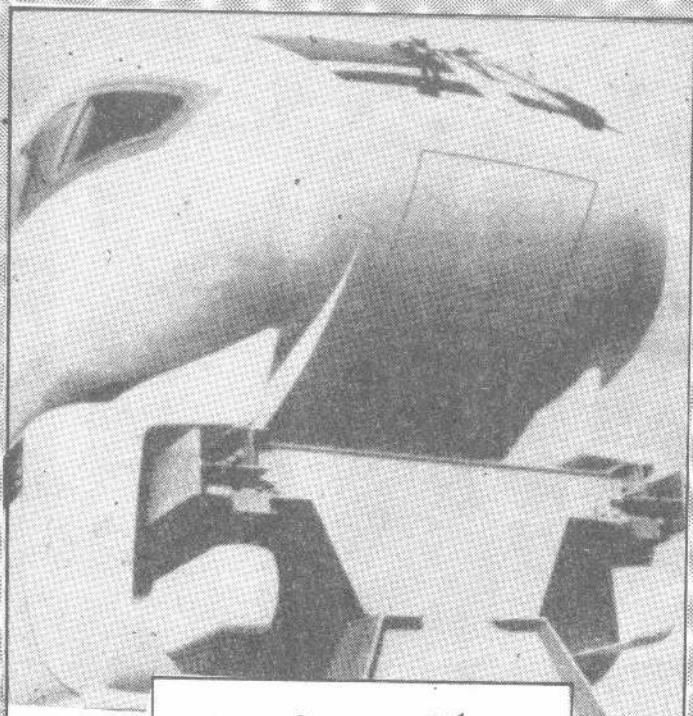
همدارنگه پوهانويښود لسي ده
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې
 د لاسېري د وسيلې په توگه په خيال
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي
 هست کېدې *

خو ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اعلان
 کوي * د هغوي د زياتومه فکره
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې
 د پېرندې فضايي گاوندې به د -
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له
 مهم ماهيت څخه بېرڅخني دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د يوه لابراتواري استېشن د -
 نصبولو طرح منل شوې طرح ده *

پوهان پدې باور دي چې د
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به
 شرايط به د هغوتجربو ترسره کولو
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنگه
 په هغه خطي کې د بېخي نويو
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري *

په سپوږمۍ باندې د يونسوري
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌غایت
رسید که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرارگرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکه انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است در جابان، ایاتا-
لیا و اصلاح متحده امریکانیز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک ریل معلق با سیستم
مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبلی وسیله نقلیه آزمایش‌ترانس
رایید ۶۰ کداری ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انکشاف داده -
شد. ترانس‌رایید ۶۰ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعدها در میان
آن بخش‌های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسیله که میان شهرهای هانوفر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع عسارت
له هسټی او باحرارتي هسټی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خانگپوترو
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو
چی په خمکه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د هکلی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز دي
قطبی شپي کار تر سره کولای شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپارامانتخاب
کپدي هغه سیمی چی د مخه ور
سربلد دي خکچی د دغه هیوا د
د (لونا-۹) او (لونا-۱۳) -
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خمکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه -
لري.

برسیرمپردي داسی فکرکوي چی
داسیمد (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگاویه کارولو
سریمه د پري نوي اوگهورې زهرمی
هلته وپژندل شی د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلورکمیز امتحانی تم
په دگوروسهلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب
خه کولای شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.
خود پاملرنی وړتکی د ا دي
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
هواوه ا اود اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلولپاره باید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای
شی. طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د
سپوزی سطحه پونلی ده. چی
کیدای شی هاید روجن هم تری
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د
ایلمینایت د پ بروله ساده حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه
منرال له یوکیلوگرام خخه کیدای
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن
برابرشی. چی په نتیجه کی د -
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپارمترول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی.
پوته له خوراکي مواد وچی د دي
لپارهم زیات وخت په کار دي
چی دغه نوي کورکی خوراکي مواد
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی
اړه به د دي توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي.

درد پوار

درد پوار : فوتورومان افغانی
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمشر
 در نقشه ها : سعید ورکزي ، ظاهره ، انجانا
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعدادان در سینمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه ظاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخچاري رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعدادان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتورومان درد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



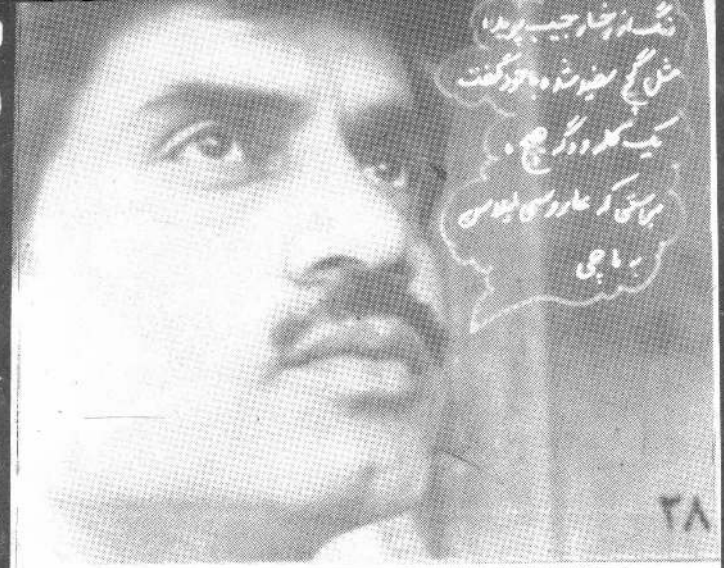
موسی رادمشر
 سعید ورکزي
 ظاهره



آلوی دیوار حسن خردی
 دفرنگیاب بریا پوار



چهارچوبت چهاردهت بیشتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
به جانم گفتم دلت بگل میبازد، را
به صدای جان پردی می خواند



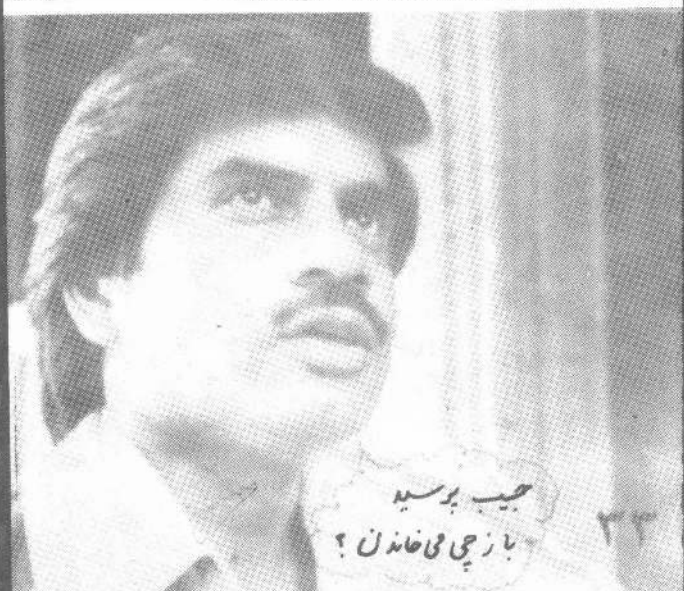
نشد به شاد جیب برود
منش گنج میبوشد، به خود گفت
یک کلمه در گنج
برستی که عاروس میبوس
به با جی



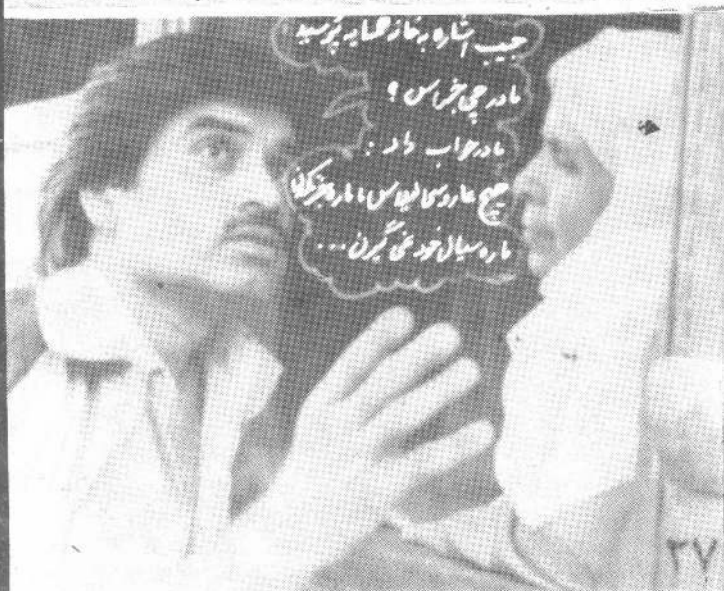
مادر در در لیم کرده گفت
بیم قدم با او از جانم گفتم می خاندن
خوانان و برادان و با او گفتم - تا بورت و از جوب شفا دکنین
تا بورت و را قدم قدم در داری - برخاک میباید و این از زیاد گفتم



اما درش توجه حال جیب نشد
او خود رفته رفته بود بود ای نومی گفتم
به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با امانت
که چشم در دگر می آمد و آرزو میکرد پریش را به غمی نول کند



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟



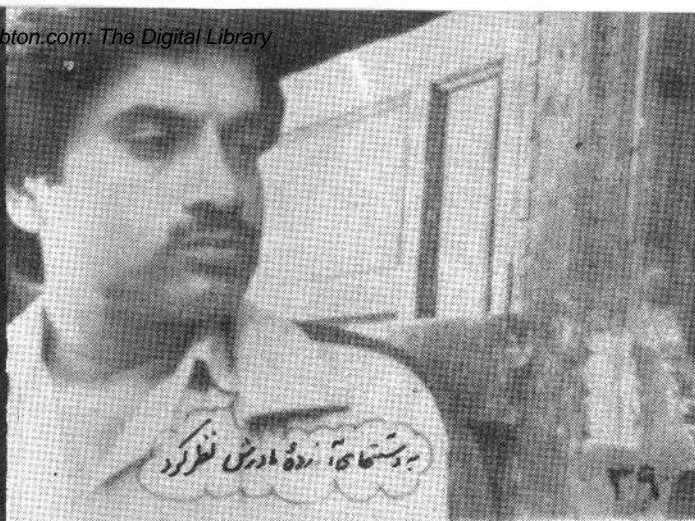
جیب شاد و به مادر گفتم پرسید
مادر چی می خاندن ؟
مادر جواب داد :
چو عاروس کالیوس با مادر و کلام
مادر بسیار خود می گفتم ...



مادش باز خود جواب داد :
باز چی می خاندن ؟
جانم گفتم دلت بگل میبازد - آینه برده ام من



بدرستی که عاروس میبوس
به با جی
نشد به شاد جیب برود
منش گنج میبوشد، به خود گفت
یک کلمه در گنج
برستی که عاروس میبوس

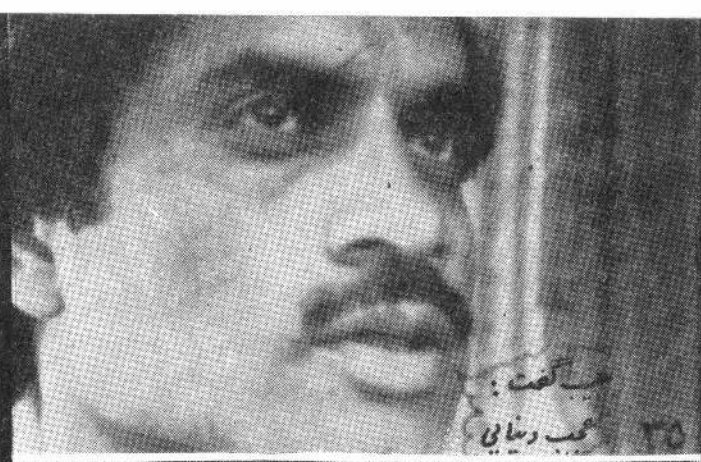


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستش با آب شستنی و دستشویی
کردن مان داده بود تا وطن مادرش را که در کبود بود را حس کند



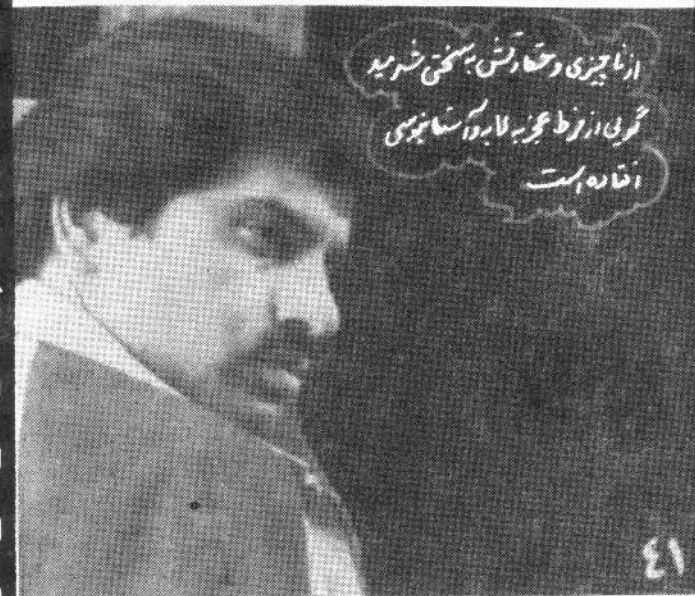
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



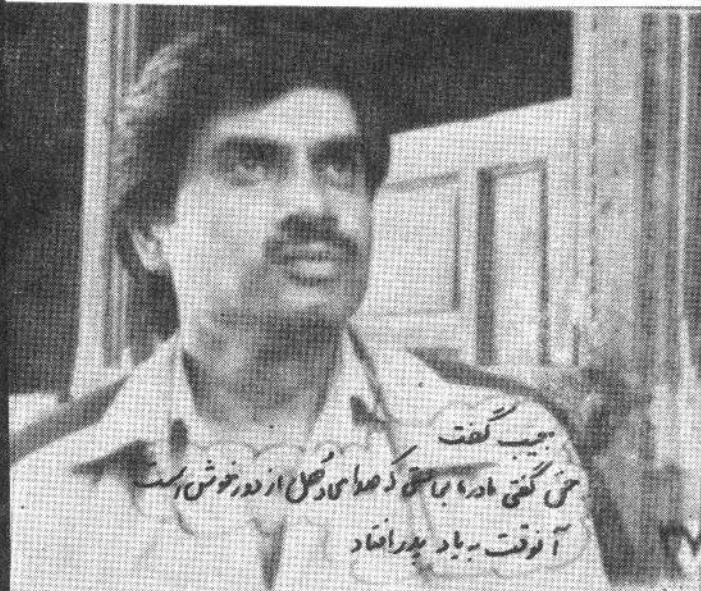
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه پیوستی
آفتاده است

۴۱



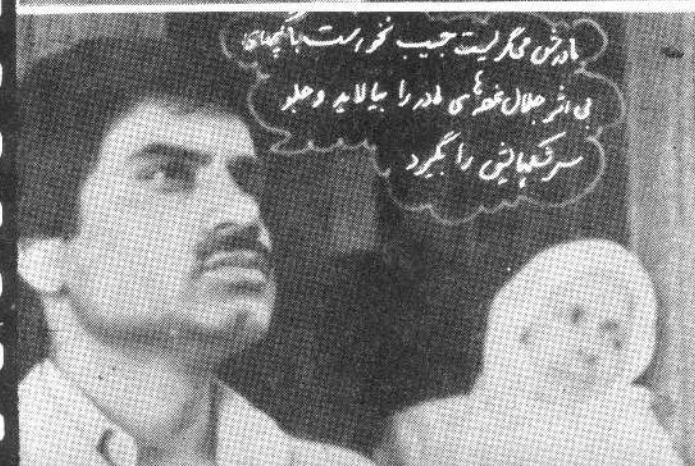
عجب گفت
حق گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگردیم در جاده راه

۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سر کتایش را بگیرد



سوی دیوار پشت درختی را بیدار است
نام به دیوار من می گوید و با من
کین گاه گلهای آنرا شنید ولی هیچ طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنام برانی
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محبت دیوار
از بزرگه تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بی جان دور شو که
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه می رسد
در کشتن و شنید ترنایی در دل حسب براننده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

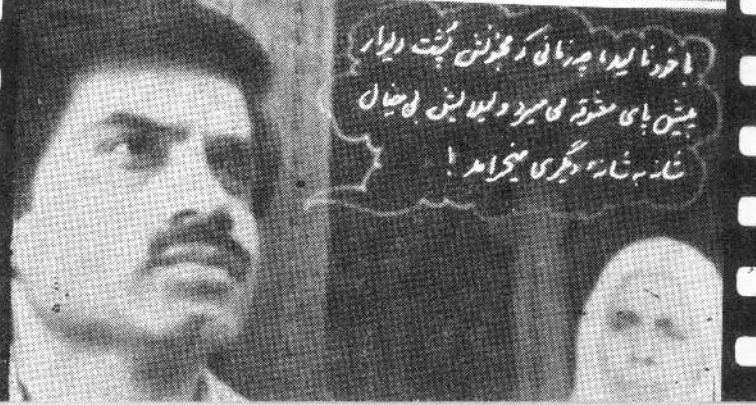


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود
باخت و گل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرتانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره
توگه د پری مودی راهیسې رواج
د لرود په لومړي سرکی برته له
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به
(گردن بند) د نرون د لسو و
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره
د لرود چی د هغی رنگه لرود ونه
د ریاری والی تشریح کاره . سره
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به
د مالی راتلونکو اغوسته .
رستیانی پخن د ریسانس به
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو
(Venetians) به ایټالیایکی د -
ونس د بنار او سید ونکوته ویل کیده .
به د پوستکی اوسنیس د ولکه
پلی غاری اغوستی چی جامی به
یی له د ووخو روټا پسته کولسی .
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -
لور او جگ پخنونه رواج کرل د دی
د استان داسی د یی چی د یوی
ملکی له خوا معمول شو چی هغی
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .
غار د لرود په لومړي سرکی
به د غاری شارخواخه تسرل
کیده . خو روسته بیایه یوه کلک
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل
شو . د یوی فیشنی خلکو د نجوسو
به شان خیل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

دو در قناده اشع باشد .
به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات
امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -
این کشور بیشتر بیازارد .
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه
روسیم متوجه سرکها ، قطارهن ، پل ها ، لنگر -
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت
(نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران ونابود شد . برای جبران
خساره به میلیونها میلیون وحقی میبارد هاد الرنیاز
است .)
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های
بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد .
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند .
بعضی هاتوانسته اند گاو ونیز خود رام بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند
ری و مارگریده ، موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود .
در شهردا که ، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور د آب نرفته ، خیابانها به کانال تبدیل شده
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از اوس ستانند وده ای هم به خاطریکه دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند .
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
اورا که با ماروخو هرس یکجا میزیست نیز سیلاب برده
است .
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

بود سه دریای عمده میگردد و این کشور همسواره
معرضه آفات طبیعی مانند سیلاب ، طوفان
بارانهای مونسونی وحقی جنگه بوده است .
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را بریزی سازد .
تا اندازهای ازین برویمل جلوگیری کند .
بی ۱۰۰ عباس وزیر کترول سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختمان یک سیستم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیاست انهم
میآورد (بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده
اند .)

اما بخشی ازین برویمل از فقر عظیم ومحدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود . تعدد از زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلابهای اخیر ازین رفتند
وقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود د ریزگرته سن
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد .
این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد .
بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعتا
بارهای شدید آغاز یافت وارشاد اعتراف میکنند .
(غافلگیر شدم که اینهمه آب سرزیر شده بتواند .
نتیجه چنان فلج بارود که شاید چند کشوری نظیر
آترادیده باشند . برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره
کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد وتعدادی از مسافریان
تاکلکته میبرد ویا از آنجا میآورد . راهها وقطار آهن
قطع شده وحقی قایق ها زلفت آمد مانده بودند
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود .
دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط
بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد باز شد وامکان رسانیدن کمک های عاجل
بر مردم بنگله دیش میسر گردید .
از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک های دها میلیون انسان مصیبت دیده
وگرسته وجلوگیری از امراض ساری وکشنده آفراز
یافت .

کشور



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان
وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میبارد
هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت باوی گت : (امید ام چرا خداوند
به این گونه مارتویج وسرز نش کند) . بامعیارهای
این کشور نادار چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود . در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند وصد هانفر ازین رفتند .
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده وکشیف
است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌هاست. محتوا محمول چشمه دیدار گفتگوها بر دشتها از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیسم را انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ ۰۰۹

سازی انقلابی جامعه و ایجاد دگرگونی‌های عمیق در همه عرصه‌های زنده گن، عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در چارچوب این هدف، برنامه جامع برای تجدید سازماندهی اقتصاد، نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تدوین گردیده است. سرنوشت این پروگرام به دو امر عمده بستگی یافته: رژیم عمیق اقتصادی و دموکراتیسمی هم‌جانبه‌های زنده گنسی.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاستهای استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟ ۰۰۰ ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لنینیست و همرا هانش تصور میکردند، نگرددیدیم)) در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به پیش‌ترفته و نتیجه‌گیری که: ((من جامعه بی‌راکه در کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ ۰۰۹ هم برنش‌ها و هم باسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

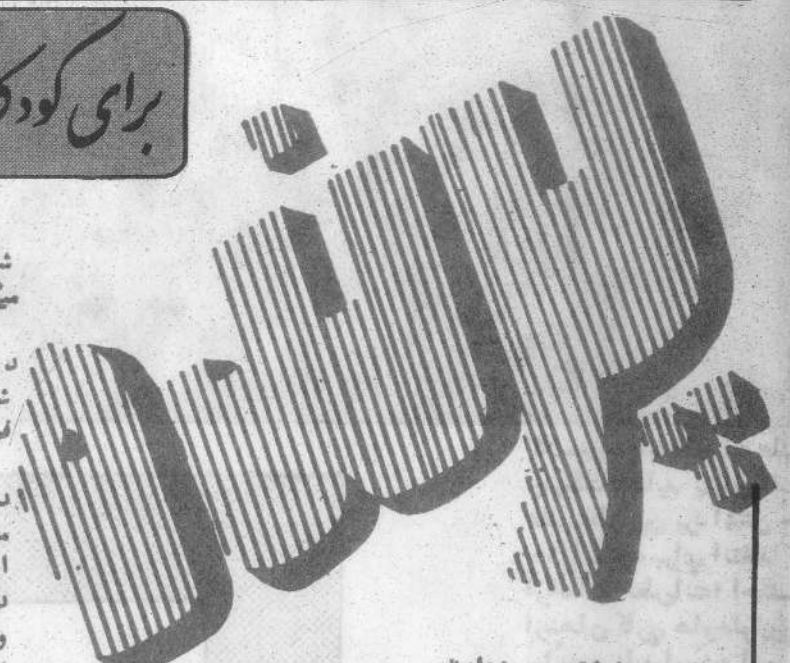
نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ ۰۰۹ هم برنش‌ها و هم باسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

انقلاب گریبایف

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود. سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه، پرورد، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همماند ارخوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آنس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بود نه ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد بر از بدین حالت برسد ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آنمهای در مانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یا نمیدانست که
نجات می یابد . اما خود را بهینجر
های زنده انش میگوید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بر خود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست . متذکره
میخواست سپاسگزار کند .
سپس بر دیوالاتی درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
د دیگر قد بر از تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
د تبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسال
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی باز هم صدای گرفته برنده های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

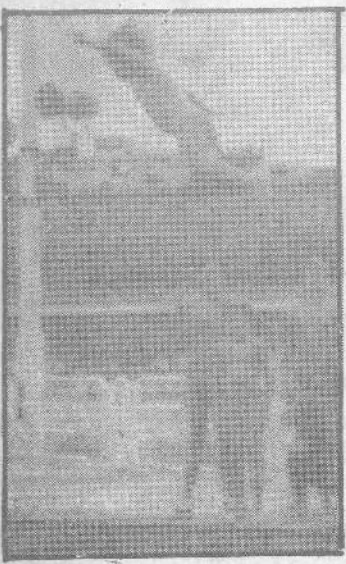
قد بر از تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
چه قهرمانی انسان دوست
مبارک و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگشته شد و اینک میزند . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر او خسته
بود مشغول راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

کتابهای شوم به او بوی وزیر اول شای

ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ره
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سمند راویو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سمند رکی د اوسید و شرایط د وچی
به نسبت د یوه تر لی اومشوی
چاپیریال به توکه د تولورا تلونکو
نسلونوه یاد کی کتبیانوه . له
هغه وخته راهیسی دی چی له
یوه نسل خنده بل نسل تصحری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به او بوی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) دی .
فنی عالمان به دی نندی قادر
شوی چی ووی . چی نوبی -
زیر د لی کوچنیان به د زیزید و نه
شیبه کی خه حالت احساسوی
خودی مهم نی ورته خرکده دی
چی د زیزید و نه شیپوکی کلچی
نوبی زیزید ونکی کوچنی د مورسی
چاپیریال خنده د تل له پارمخه
بیه کوی یو وول سخت اوقسوی
ژوند محکمی د جان بی د قوی
د شترگوزار خرسی به شکل یخیل
وجود کی احساسوی اوز قفسی .
د د ری . خلو رخلو نه زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوبی زیزید ونکی ماشوم همد ا -
رنگه خبلی تولی قواوی . جا -
فظوی میخانیزمونه . توله انژی
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی
جمع کوی ده . د ضریب د قوی
د سر روله باره . اوند دی له باره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
شوه امخته او تطابق پیدا کوی
به مصرف رسیزی .
د دی سره یو خای خرنکه چی
نوبی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

موجود دی . او تراوسه یوی وجه
نه وه لیدی . او یو محیط به
ور اندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لامبون گرهید و د مخته :
د لامبون هنی د نر یوال قدر را -
سیون د احساسی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوچی د لامبون هنی د
هنر خنده بر ضمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احساسی له مخی) به شوروی
اتحاد اوند نری به نورو پروهینا -
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .
لویدی یخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیو
د لامبون هنی د فن د یو وخته تجارت
زیره شوی . به شوروی اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی
د وه کاله وروسته له هنی نیقیسی
خنده چی د نری به زیاتو وریا بوی
یوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه
د امی وه . چی یوه اطریشی ترسیر
تیرمانس خبلی خلو میاشتنی لورته
د لامبون وهل ویزده کرل .
د مسکو تجربه د عنوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خواد علمی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده . او هغه خوک چی د -
لومری محل له باره بی د او بوله
پاسه اود او بولاندی ژوند آزما یه
د هغه تی خوره لوروتاه .
تراوسه یوی به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینی کونه چی د لامبون هنی
د زده کوی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خیر بولیکینی کونه د شوروی -

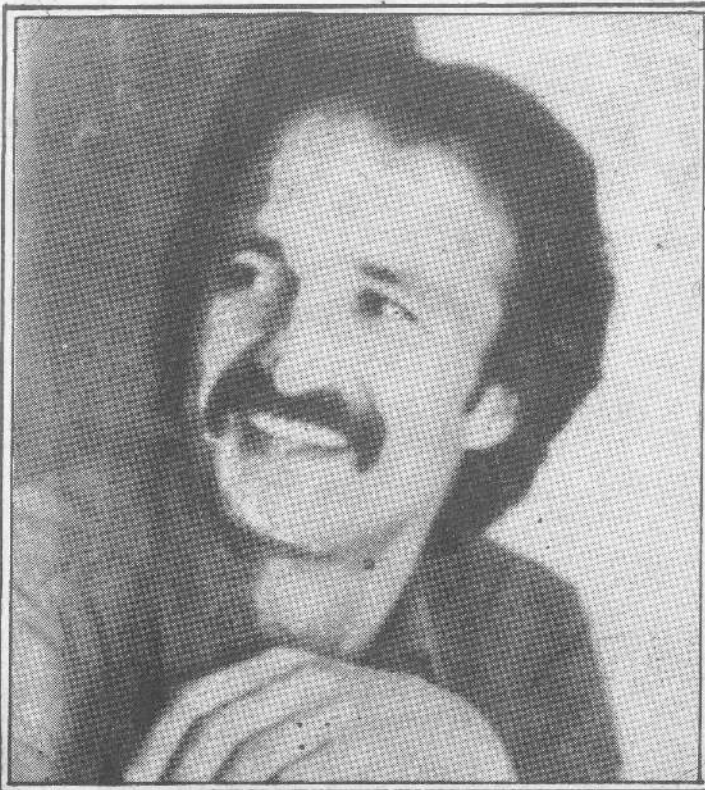


مجله شهر

توتو

تعمیرکننده
کتاب حساب

انتادند و اتای آزد ای خوش
اوتعی شد .
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
باتنهایی و انتظار بنجه میداد
چشمان منتظر او بروی مدالها
و نقد پرنامه ها سرمیخورد همه راد و
باروسه بار بحساب میگرفت . بسا
خودش حساب میکرد . بعد غروری
امیخته باخوش در گهایش میدید
هیچ نقطه در کشور نمانده بود
که سلم در آنجا برای مرد سرا و از خوا
نده باشد . و کسرت ندانده باشد
به هر سوی اتاق که میدید
یادگاری از شوهرش او را بطرف
خود میکشید . اتای بوی نفس
گم او را میداد اما گاه پشیمان
اضطراب شدید یک اندیشه
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
و کابوس وحشتناکی او را چنان
دستخوش هیجان و خوف و هراس
میماخت که بی اختیار دستش را
روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
ویرانی یک انبیا خونین

خوانده میشد آهوج رشته بیونده
نخورد ، آواز خوان اشعار خود
رانخواند .
زیرا که ذریک لحظه زود گذر
انفجاری آن خانه را لرزانیسید
خون مستی در رگهای همه
خشکید رشته های از هم گسیخت
و قلب های تپنده از حرکت باز
ایستاد و مردم فریه گلخانه
چارد هی را بجا تمیزانشتنشان
شنانید .
... و سلیم سحاب آواز -
خوانی که تالحتله قبل همه را
با آواز دلنشین خویش بوجود
آورده بود یکباره صد اد رگوبین
شکست استون بشتن تیر کشید
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

داشت خانه یک پارچه شور
بود ترگویی خون مستی در رگهای
دیواره ها نیز جریان داشت .
و میخواند :
به عاشق میکی نازو بهانه
بیادم آمد از گل دانه دانه
... در آن اتاق دیگر آنجا
مردم را راستند لحظه بعد
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته
بر میخواند عروس و داماد بیای
عقد همد یگرمی نشستند سوگند
وفاداری و بیاداری می خوردند
ورشته زندگی مشترک را گسره
میزدند . کسی صد اکرد از اشعار
خودت بخوان ، بعد از آهسته
برو اشعار خودت بخوان .
... ولی هرگز (آهسته برو)

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
همه جانور بود و شادی همه
جاسد ای سازی بیچید و آواز
خوش او در رگهای جان همه
بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

و روشن چشمانش چون چلچراغ
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
سرد او خاموش با کودک خویشی
در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
میرسید چنان در خون تن او رنگ
خورد که گویی خورشید را در آفتاب
سرمیدانید . تن ظریف و شکننده
کودک آنان چون شعله آتش بسا
هیجان و درد طاقت فرسایج و راست
شد و بعد در کنار ماد ر غلطید و نهال
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
شکست .

... و اما در هنوزم ظریف
آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
ریخته بود در دست داشت او به آب
روی زمین مینگریست که هنوز
نخشکید بود . یکبار فریاد هسای
در گوشه هایش بیچید بعد این
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
وایان آواز خوان خوب را دیسو
تلویزیون همراه یازن و فرزند او
در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس
بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه
تا بوی را کنار هم گذاشتند
تا بوی که سه انسان آرزومند
در آن همیشگی خفته بودند
و دیگر هیچکس خواب آنان را
بر هم نمیزد .
با آنکه از مرگ همایون رازبان
روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
بها هم درد نتر مجله صاحبی
داشت ، هنوزم در گوشه های طنین
دارد مثل آنست که هنوزم در بوم
نشسته است . و همچون آنروز باشو -
خی بر سینه هایم را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
همراه با خانم طفل
یکساله اش به شهادت
رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
جرعه آتش در قلبش فروشد خواست
فریاد بزند ولی مثل آن بود که
صدایش در زوفای یک چاه
خشکید و گیر کرد . دستهایش
چون شاخه های خشکیده درخت
به دورتش بیچیدند پاره های
آهن همچون چنگک آهنین دور
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
سراسر وجودش را پر کرد و سپس
فریاد درد ناک او برای آخرین بار
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
سکوتر اشکست . مادر ، کسودک
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
از نوازش این نگاه های مهربان
بدور میماند چیزی مانده در دست
چهره اش نقش می بست . ولی بعد
میخندید و لبخند زن را با لبخند
پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
فرزند مادر بود . تازه به نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد هسای
به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
همایون خشکید و وقتی بطرف زن
فرزند دید ، هر دو چون درختهای
قطع شده از ریشه در بهلولیشتن
بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
کرد تا فرزند را راقوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب
هم میدویدند دست حسرت
و انوسوس مجله داشت تا با زهرم
تصویری از درد و حرمان بر برد
های حساس قلوب دوستان
بر کشد .
آنروز همایون رازیان ، همراه
با همسر و یکانه طفل خود خانه را
ترک کرد مادر از عقب آنان آب
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
باشند زن و فرزند او هسای را دیسوار
دیگر بودند ، یک دیار آشناسا
و چشمانی آنها منتظر دیده بسراه
دقیقه ها را بر میشمردند . و همایون
آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
یازن و فرزند قدم بر میداشت و قفسی
نگاهس با نگاه گرم و مهربان زن گره
میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفرو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محیطت
 به آه روان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هتکانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفرو شید
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفرو شید
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفرو شید

خلیل الله روغن

دو سخن نیکال و شروز

شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی
 جن تراوسه بسوری
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حسره))
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 جن سیاه منی
 د ماتوار مانو بر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتید لو آوازونه اودم

شم

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کروش: اهوی فتاده به بند
 نگهش: رودخانه ای آرام
 مزه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین، شبیم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

تلو سوپه لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینیم
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس
 د ویدی معای ته، به دی رسمه د لاره
 برهنه چی زلفی د یو دین و به لاره
 منزل ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره
 گورده چی رسی د ساحل باندی چی سر لگوی
 گورده چی رسی د خویندی پاتی وی
 د ا رمانو کیشی منی رسی د خویندی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره چی خویندی پاتی وی
 له تابه کره طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی پاتی وی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب صحرای زمان

بر تو دوری و من گریه
آب در وفا زه پاره ایست

هر تن بگیم ز درد چون
نه یاد می ده عهد و پیمان

تا بر خنوبت کتاب
حداقل شوق بیان

سوز ناله بر لبه زبان هرگز
بند سوزن حسنه زبان منو توست

نور چشم زه آینه
فامد هم گنگه باک زبان من

زگر عشقی

سوز بار که امین به خار جوانی
بیا برسته ز خار پیر
به تو دوری حوت خسته
بر آنچه مستند نیلوفر
رسانی بد سرو جوانی
گر تو همه غوغای
چون هرگز نریا
مسی خراسی
سحرتهان به حالت
به تا ریود وجود

حمد هم سرور

پرواز

سم غوغای آفتاب
چشم تو لای جان
تا به کلاه چشم
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از جلوه
آن تیرنگه
دل در بین ندانست
نویان دل از زخمی
از خانه من
سواحه

سویح غریب

ناله گلشن کسوی بود در خانه کیتخه
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کیتخه
ای در لعل حسنه کلاه
نشسته بدین حال
دانه کشیده صف عشاق به امید
صفا این با بیرون تو پیمان
وزن دست که ز کشته آفتاب
بسته دست تو
خالت آنکه
ملقت ایستاده
رفیق من

سوز بار که امین به خار جوانی
بیا برسته ز خار پیر
به تو دوری حوت خسته
بر آنچه مستند نیلوفر
رسانی بد سرو جوانی
گر تو همه غوغای
چون هرگز نریا
مسی خراسی
سحرتهان به حالت
به تا ریود وجود
حمد هم سرور

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

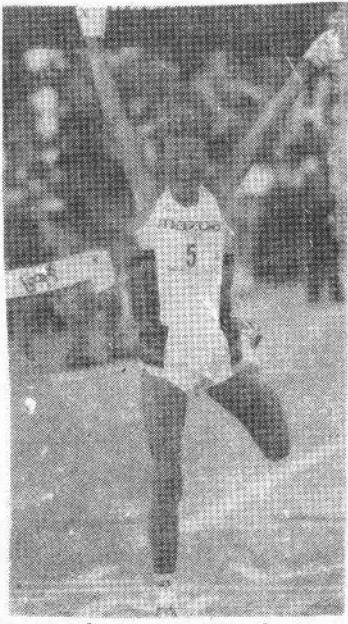
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستفوسن (رودوش)



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۵-۱۳۶۵ بود قرار دارد. او میگوید ((به دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرامی (الیال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

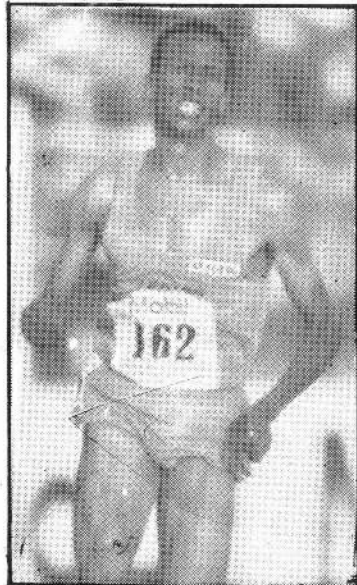
گرمسار و قهرمان گروندنگ (باسکلت بازی)

مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگرو کوسنشین (رودوش)

این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

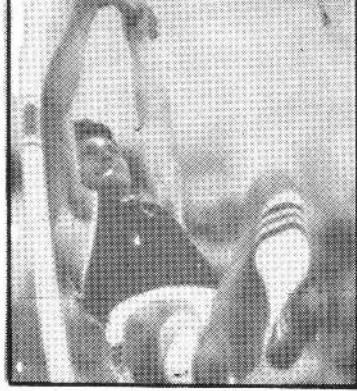
سه‌اویسه (دوش)



فخیرسلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

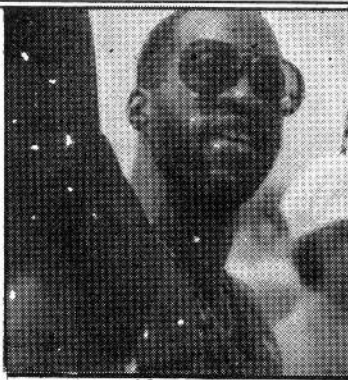


منیداوویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدوچند ساخت.
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدورس افکند.



کریک لوکاسینی



اندوین موسس



کریک لوکاسینی (پاینگرایی)

گرگس لوکاسینی
ادوین موسس و
کارل لویس

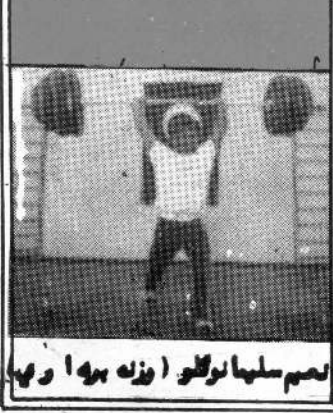
گرگس لوکاسینی، ادوین موسس
و کارل لویس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.
کارل لویس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گرگس لوکاسینی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



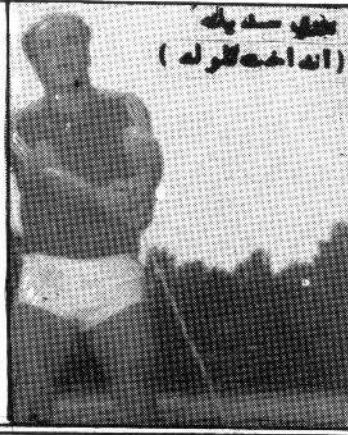
کارل لویس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

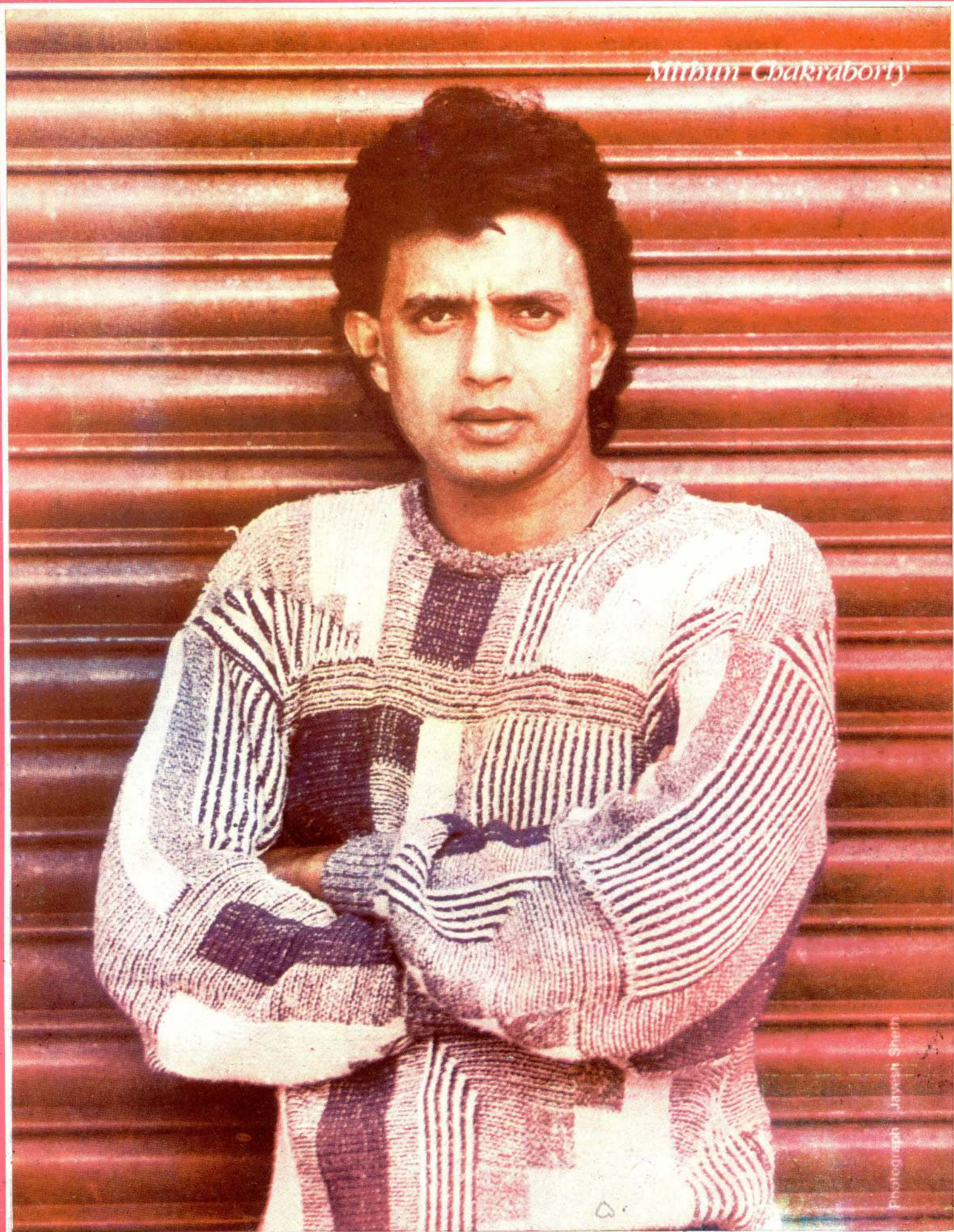


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نعم سلیمان نوگلو (انداخت گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابزه و نوستی
۳۰۰۰۰



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کنار کپه های ان مینماید. او رقص دارد فمی تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشته باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه (٦٨)



هنرمندی که

ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدس استيد كهلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرويه اصلاح - شاعران مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اکت ميرساند و اصلاح باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچو اتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخوام ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است . اکتور نبايد به طرف مقابلش پيا پارتيزياد تكيه كند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبش كه تحقيق كرده ام هضم كند ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است كه ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغاني را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فكر ميكنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام پيا

بقيه در صفحه ۸۲

گفتگوي با قادر رفيع

مباحثه از بلوچه

بطور عمده نهرمانان منفي يا به اصطلاح ، انتي هيرو در هنر مردم يکتوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميکند . و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کزکتروا تمس او مي دانند .

در حالیکه همیشه اين پندار صادقي نيست و طوري كه پس از نمايش پرنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با کزکتريکه در حين صلابت آميزيها از صميميت بزرگ وجود بهفت داشت خود - ش با اين پندار واحد هموا نسق است :

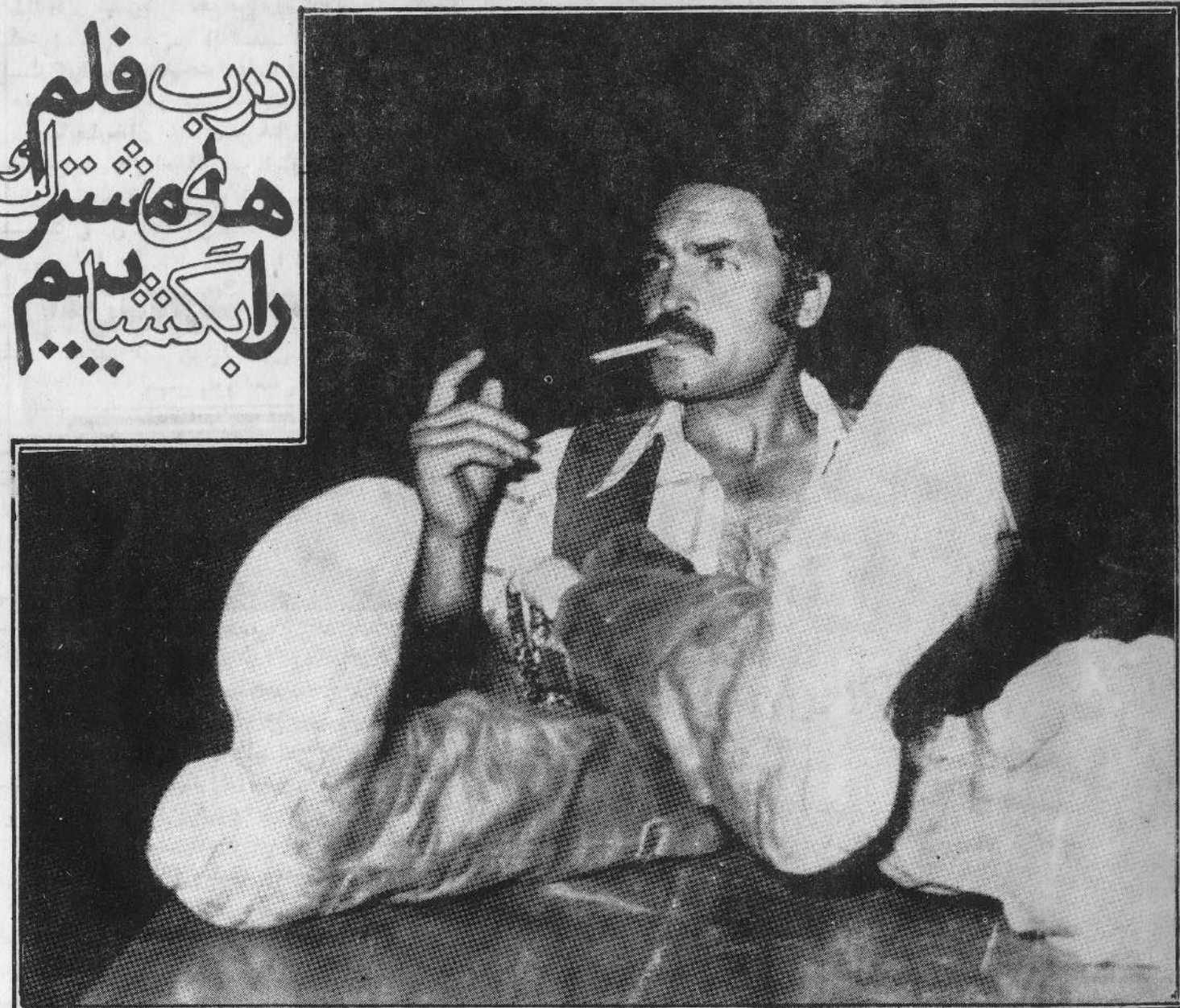
"من در هر نقشي كه بتوانم آييرا بخويسم هم تمام توانميت آن رول را درك تمام احساس را حتى خواهم كرد . چه آن نقش مثبت باشد يا منفي ."

س - به نظر من نورقالبها پير - سوزناز خيلي موفقي بود يديعني براي اجزاي رول انتي هيرو مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم ، اما آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در فلم هايماي بازي نماييم .

س - شما در اکتور فلمايي كه نقش منفي داشته ايد معمولاً در

در پد فلام مفي شيرك رايگنيشيم



من در هر نقشي كه انرادرك تمام احساس را حتى مينمايم



تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جاپان: در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زنا در شمار محاصره درمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشیزن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق ورزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پرشکوه که همنانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشتم می کردم. **چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد. درگیری های عشقی را نمی یافتند.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند.

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسرهای خاقان زقابت می کردند. در همسراری - خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کاری کردند. خانواده در چنین بهشت - مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زندگی

ه کی

د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخیزه وژنه د دې پناهه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخی رومان نویسی چې لیکوال یې د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کې د یوې سترې او مهمې پیژندلې شخصیت شوه.

(جگړه ارسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس چې لیکل شوي رومان دې چې د - تولستوی نږدې څو لکه ورايه - لیکلي دي. پخپله تولستوی دغه اثر د ((هر)) له مشهور حماسي اثرینو ((المهاد اواد په)) سو په یوکار کې بولي.

د ((جگړه ارسوله)) رومان تقریباً ۲۰۰۰۰ کسه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلین بناپارت د یې شمیره پرتلگرو په وړاندې له خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي.

دغه رمان ته اثر او جمله د تولستوی له خوالیکل شوي اوهر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ کې د دې ته تیار شوي دي.

تولستوی پخپله ښه ژوند د لرلود خوند خلکو لري او قهر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شا وخوا خلکو له فقر او زوی نه ترخه وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلي پرېږدي او په دوه اتیاکلنې کې یوازې د اورگاډي په درېمه درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوی د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شله نېټه یې د اورگاډي د تسمې په لاسونو کې کور ته ترې نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له پاته پرېښودل چې تل په د نړیوالو ادبیاتو په اسان کسې حلانده او لا حلانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړي کسلي کې یې خای ونیو.

د تولستوی په همافرو لومړی نیو اتارو کې هم بوسترونه لیدل کېده. هغه په خپلو آثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ښانګړې تیارې او مختلف حالات تصویرول او د بشر د معنوي ژوند بېلګې نويې یې پرانستې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر ((جرینفسکی)) د تولستوی په آثارو کې دوه ښانګړې تیارې برچسته کولې او هغه دا چې: تولستوی د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توان یې د رک کړي و او بل دا چې د تولستوی په آثارو کې پاک احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوی وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکلونه وکړه او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله ځانګړه زړورتیا او د اګاري وروسته.

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه او له هیواد نه یې وایستل شو او له خپلې زده کړې یې پرېږدي.

پوهنځي یې پرېږدي او د دې - علت دا و چې د پوهنځي د - لارښوونو هغه حیرت اوره پوښتنو ته نه شو کولای.

هغه د لویې وېل کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیسته. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((د عیوانی دوره)) اوښتی سوږ د استانونو ولیکل او هم هلته یې د ((قراتان)) په نوم کیسه ولیکله.

په ۱۸۵۲ کال د رومي نویالیس شاعر نیکراسوف د تولستوی د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې لسه خبرې ونه وروسته تولستوی شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوي کیسې

لیوتولستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخه او جگړه اسان کې هغه حلانده ستوري دي چې لا اوس هم لیکلي او په راتلونکي کې به هم همداسې حلانده او روښانه وي. هغه ته د رومي د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و او د - ترانسې مشهور لیکوال ((تلور)) کله چې د ((سولې او جگړه)) - اثر یې ولوست تولستوي یې د ویلم شکسپیر همایا په پاله - تولستوي د ۱۸۲۸ کال د - اګست په اته ویشتمه نېټه د - ((تولا)) په ((پاسنا یا پالیانا)) کلی کې ترې ته قدم کېږي. مور یې ((نیکلایونا الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له ترې نه سترګې پټې کړې او لار یې کراف نیکلای - یوچ تولستوي هم د خپل زوی - عیوانی ونه لیدله او نه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نړۍ کې یوازې پرېږدي.

لیونیکلایوچ تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان پوهنځي کې شامل شو خو څو کلنې دې چې خپلې زده کړې پای ته ورسوي - پوهنځي یې پرېږدي او د دې - علت دا و چې د پوهنځي د - لارښوونو هغه حیرت اوره پوښتنو ته نه شو کولای.

هغه د لویې وېل کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیسته. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((د عیوانی دوره)) اوښتی سوږ د استانونو ولیکل او هم هلته یې د ((قراتان)) په نوم کیسه ولیکله.

په ۱۸۵۲ کال د رومي نویالیس شاعر نیکراسوف د تولستوی د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې لسه خبرې ونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوي کیسې

من آن مرفک که گفته اند که :
- به هر دو پای ، در آویزد
آری ، در آویزم ،
اما ، در دام محبوب
در آویزم . . .

مراقبتندی به خرد کی (کودکی) :
- جراد لنگی ، بگر جامه ات مس
باید باسم (نقره) ؟
گفتی :
- ایگرا این جامه نیز که دام
بستندی !

به خرد کی (کودکی) باید . . .
خو (تربیت) گرفتن !
تا ، زود تر ، در کار آید ،
که شاخ تر ، راست شود ، بی
انگار ،
چون ، به آتش خشک آید ، بعد
از آن ، د شوار گردد . . .

شعاری گنده ، خروسی رهن
را تازاند ، تمیز چیست ؟
- آن شمال آراست و آن خروسی
آدم که هر جا آید ، آرد
از زمین می برد . . .

عشق زبان مردان از کد امین
در چه در آید ؟
عشق مردان از در چه چشم
و عشق زنان از در چه گوش . . .

سلاج د لیران در کجاست ؟
- سلاج د لیران در دل آنهاست . . .

انصار سرکشان کد ام است ؟
- انصار سرکشان بد بختی
است . . .

کمال دران است !
نیست !
آنکه همه لطف باشد ، ناقص
است

بلکه هم ((لطف)) من باید ،
و هم ، ((قهر))

اگر . . . مرا ، ولایتی باشد ،
و حکمی .
همه عالم ، یک رنگ شدی ،
شمشیر ، نمادی ،
قهر ، نمادی !

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم
من آید .
وانکه تمام میگرد میرجم
زیراکه تنایم باید که بعد آن ،
انگار ،
در نیابند !
آخر ، منافق ، بد تراست

همان سزای تورمانند که شو
کرده پیسی

آن که امین زهر است که از همه
شیرین تر است ؟
- آن زهر را بپوشی است که از
همه شیرین تر است

آن کد امین درخت است که
چون نشاند میبسته میروید ؟
- آن درخت سخن است که چون
نشانده ی شاخ در شاخ ده
میبسته میروید

آن که چیزی که ام است که همان
چیز تویار د که تویار د می؟
- آن چیز نیست که ام است که
همان آواز تویار د که تویار د
داده ی ، دم زمین است که
همان دانه تویار د که تویار د
افشاند ، بی و من زمانه است که

چون خود را به دست آوردی ،
خوش می روی !
اگر ، کسی د یگرو یایی ،
دست به گردن او ، در آوری !
واگر ، کسی د یگرو نیایی ،
به گردن خویش ، در آوری !

د ریازه انسان :
بزرگی ها ، زبونی ها ،
و تنهایی های او

نگویم ، خدا شوی !
کفر نگویم !
آخر اقسام نامیات (گیاهان) ،
وحیوانات ، و جمادات ، و لطافت
جو قوت ،
این همه در آدمی است !
و آنچه در آدمی است !
در این هاست !

همه را ، در خود بینی - :
از موس و عیسای و پراهم و نوح و
آدم و حوا ، آسیه و خندروالیاس ،
و ((نعمون)) و ((نعمود))

تو عالم بیکرانی !
چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

د رسخن شیخ محمد لمجسی -
الدین عربی ! این بسیار آمدی

د ریازه
د پیکران ،
یاد کرد ها ،
نقد ها ،
ستایش ها

د رسخن شیخ محمد لمجسی -
الدین عربی ! این بسیار آمدی

سخنانی از شمس (خط سوم)

او چه باشد که فخر از بی را بند
گوید . . .
او (فخر از بی) . . . تیز د هد ،
میالغه میکنند که :
- فلان کس ، همه لطف است ،
لطف محراست !
بند آرند که : -

همه را ، در خود بینی - :
از موس و عیسای و پراهم و نوح و
آدم و حوا ، آسیه و خندروالیاس ،
و ((نعمون)) و ((نعمود))

تو عالم بیکرانی !
چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

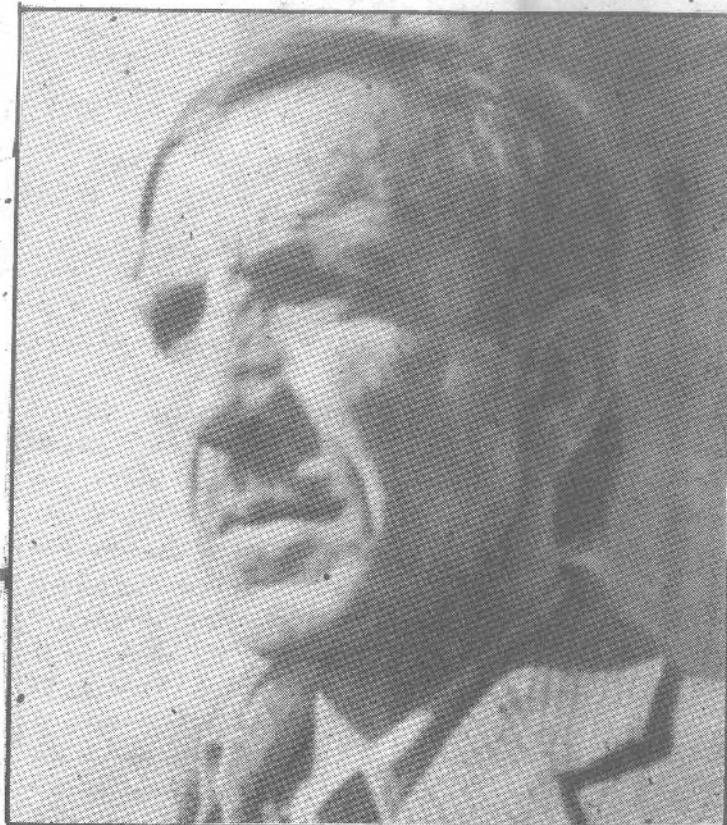
چیت آن؟ چیتین است

آن یک چیت که در نشود و
آن دو کد ام است که سه نشود .
آن سه چیت که چهار نشود و آن
چهار چیت که پنج نشود و آن پنج
چیت که شش نشود و آن شش -
چیت که هفت نشود و آن هفت -
چیت که هشت نشود و آن هشت -
چیت که نه نشود و آن نه چیت
که ده نشود ؟

چواب :
آن پنجاه و نه است که در نشود
و آن دو ، در جهان است که سه
نشود و آن سه ، در روان است که
چهار نشود . و آن چهار ، چهار
آتش (منصر) است که پنج
نشود و آن پنج ، پنج حس است که
شش نشود و آن شش ، شش جهت

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم:

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صد می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدای زد: ((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده...)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌زست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود ((۱۱۰)) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتایی:

این آبجوش‌ها که به وزن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف ((۴۰)) پیسول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوستن گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع ((۲)) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در میزبانی غذا، سوج چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوج همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می باشد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر در ای های برلی نان پلی راگه در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در فرانسه انجام دادم .
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعاته ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در فرانسه انجام دادم .

آزبی آن می گذم زیرا سخن را طولانی می سازد .
- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذارد (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم (منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند هوش ۲۰۰ نفر کار می دهد .

۱۸- موتورها و دیزل :

این موتورها بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتورها لا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر پول را تحویل نکند ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداد همینکه موتربه ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزایه و جریمه اش را بریزد از او راه را نمی کند .
این موتورها از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۱- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱- آهنگ اول : رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد .

۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .

۱- در پهلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .

۲- جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

۳- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتیم به یک منطقه که کوهستان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .

هوایی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟

متأسفانه بلی .

خوب ، ادامه دهید .

گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیبم بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .

دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کنده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟

من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد اختراعاتم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟

نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟

آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنها را بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید بگویند به ارزش کارها توجه کنید .

برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟

آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان سازه مهندسی خاص دارد و از جانی امواج را در یون و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امواج را بدین آفرینش رسانم است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو

و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارد . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنبات را از آفتاب جدا کرد ((کاملاً امکان پذیر است)) و بر این همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده کی تان چیست ؟

هر چند تمام زنده کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .

از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .

از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاه حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .

باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . او ادعای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به بیگانه اعتماد کند .

ترمیم کم اجازه بدید . رئیس فابریک گفت : خنده نکنید .

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده تمام .

با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در دل آده و شفته همدیگر که در شهرین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشند . هولند که شغلش زورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر را به زده و جنیور مینماید . زیلی نگران است که میباید هولند اسپرادم خونریزان شود اما هولند برخلاف زده همدیگر به عشق آشنیش وفادار ماند .

جوابی داد : - استی (هملیو ترنس) است .

من تکی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل (جارنیل) برلین ، آنجا اتاقی را رزرو نمودم و وضعا آدرس جدید را بر ای اتاقم در فرانتگورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها بایست برپاگردد ، راه انداخته بودند .

منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دوش داغ گرفتم ، و آنگاه از حال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع پنج مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان راترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشدند و مرد پنجمی (کارلوسامبو) هنوز هم در زده گرفتار داشت . هملیوترنتی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود . بود . اینکه چرا (هملیو) از د یگران جدا گشته بود ، به نگران و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایستگاه شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفرهای دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اتاقم داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل (جارنیل) اتاقم اختیار نموده باشد .

و ناگهان با زهم چشمانم ریستم . گذشته ها در برابر دیدم گام جان گرفتند . کیسار هلفیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست با زهم بسوی پولیس بیستام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدارم . یک احساس درونی برام آلام میداد که هملیوترنتی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زده گی برماجری من روشن گردد .

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرو در منزلت بودم . یکبار همی فریادی مرا از تنم بیرون آورد : - آقای هولند ؟

پت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لونه و نیز این گیاه ، یک گیاه بد بو بخور بود .

فصل دوم

سه هفته است که در هتل ایسا در اتاقم دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در این ملام گرمیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند و وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود . میتوان گفت که اسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد احافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازش را می بست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بارخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تشناب

تشنگ ، برای پارشوخ و تشنگ) زنان گل فروش هوا را بر نموده و هطرها فلما آنجا را آنگاه بود

با استفهام گفتم : ... و شما چگونه ... آیا چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تشنوب سرش را - جنبانیده ، گفت : من برایت آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان هستید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . دکتور با لباس های خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسیدم : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید) چگونه دهگه ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید) تولید کننده یک جامه صمعه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملام نشسته بودم .

شما با ما آشنا است

دکتور طیب حادثی است . او وارد قسمت خودم بسیار دقیق ساخت . گورتلر رحالیکه دستاش را خشک مینمود . نیم کتان بوسم خیره شد . وقتی ما صحبت میکردیم از باین عمارت صدای - زنان گل فروش متداوم ، گوش ها را نواز میداد . آنان سرود ی برای گلها سر میدادند : (گل تو گس) بنفشه های تشنگ ، برای پارشوخ و - تشنگ ، دسته به پنج شلینگ (۰) دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت :

هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، بایست به این امر باور داشت . من حرض نردم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است یک دانشمند کامل چنین فکر و قضاوتی بکند ... چی ؟؟ یاد استی چگی گفتم : مطلقا نه ... هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان (سرخ و سفید و طلایی) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد ... در باین صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند ... بایست آنجا راترک میگفتم . د فترم در بانه من خیر داده و روشن ساخته بودم که تاجه بدتی بعد برگردم . من بلیست به برانزیل میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتندی خود اطلاع بدم هم تازمیننه سفرم به برانزیل را تدارک ببیند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم . عزیمت . بدون این بویگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقت طهات و در مان انسانهای منض ورنجور بود با ما لغتندی سخنانش را دنبال کرد . ایرلیش جراح وزیده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند (تا تصورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداوی اطفال شریب میرود از - به تداوی اطفالیکه والدین شان کارگران - لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خنده لبانش را هان میکرد ، ادامه داد :

دکتور ایرلیش ، میتود های خاص خودش را - داشت هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت . یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی سخم گرم شده بودم ، آه عمیقی بیرون آوردم :

گورتلر به سخنانیش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی و موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و تحایلی برایش میدهند ، چنانچه روز قبل برای (لیزل) و (هانس) کوچک ... آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بلی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جا بلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عمیقی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های (گلدسته های - تشنگه تو گس و بنفشه) زنان گل فروش طنین خاصسی داشت .

پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلیش میروید ؟ - بلی آقای هولند . او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرلیش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم .

سایتراکه ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم . نیت ام بپوسته او برود حقایق را روی کاغذ بیاورم . - پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حقا پت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس در مورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوس میخویم . شما باید گاهی هوای بدیدم بفرست بزند ، آدرسم (د وناوا و فیروام ۱۲۴) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت .

سسه ؟؟ او که چشمانش پرشوری مینه گشت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت و راضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها ام . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او ... چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور ام بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار می کشند . آنها میخواهند مرا به برانزیل بفرستند . من بلیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار ام و شغلم همین است . حتی حقایق حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم ... اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اپترا که چه واقع شد ، نباید سکت به نامم و ...

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دو باره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآورد در جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در باین میتابید ، تادو - ساعت بایست من نزد هملیوترنتی میرود و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را آنسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در موشن کوهستانی زالسبورگ به وینار سپاه و تاریخ برشهر فرود آمده بود که بزودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را ورنده از کردم . عقب ما در جبهه (ششم) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تکی نشدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تکی بیست میکند ، اما از روی هم درکی نشد . مرا بجامه دقیقه بعد واگن فرازه و نعا پت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده ، آن که جدی و خشک گین میزد ، پرسید : کجا ؟؟

ادامه دارد

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جای معین
 کنار جاده هم کم عرضی اسفالتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکسب قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلاهی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانگی
 معبد مذہبی ماتجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برهن می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ متری میبیند و با خود می
 اندیشد : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را میبمورد و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صد
 کارابین اتومات چه ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هر دو آنها را در سنگبر مییند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضیرا و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تاریخ جمعه روز سال
 سنگه در خرابی بود به کشور باز
 گردن ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده گی اش را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد .
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند .
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزوهای طرف مقابل هدیه دهند .

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیبا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارزند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۴۳) مخ پاتی



د لومړيو وړخوڅخه دغه خپروکوچنی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احواد اتوبه تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه معلوم شوي اوبه د یو ټول نن وړخ تی خوږه ماشومان هم کولی شی لامبو ووهی . خود نوي زیندلی ماشوم د لامبو ووهنی پدیر بلامونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیندنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی وزیږول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینشی شی . اوبه څه شی باند ی به زیږه شوي انزوي اوقوه مصرف شی . څرنگه به دغه د بحرکوچنی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی ناتوی به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنگه وده اورتکامل وکړي . څرنگه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموږ یو مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیندنه د یو یو نیغی اود یو یو مورله باره یوسخت اود رد ونکی حالت د یو د زیندنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجود اتوبه وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گټه شمیرتجربیی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولو ونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوږه شوي وي اوبیاچی ته راوکتل شی . پویر محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوږلی د یو نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومندل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي .

د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري .

سره د د یو چی د اوبو محیط زموز له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غاره د انا پ استراحتی بنارگونی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزی (به بحیره کی نویزیز - یولی ماشومان اود د لینیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي .

ولی د د لینیوه موجودیت کی د - میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند و پرته له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوږو ماشومانوسره د د لینیوسره خوابه خوا لامبو ووهله . همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند و په پاڼه زړ غوتی

خوږ ی اولامبووی وهله . به د یو هم برسیره . شی خوږه . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لینیوه موجودیت کی بییدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لینیویولوژیکی . میدان د بحري نضا به مخه کس د هر ټول خطرا احساس له منځه وړ پی .

ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن وړخ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا - سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی او همد اخیر د لینیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزي ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاند ی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لینیو هم زموز تر څنگ لامبو ووهله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره وه . دغه ټکی ایگر چارلو - فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . په د ی خاطر زموز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکر کوم . هغه کوچنیان چی د زیند وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خوږه هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کنبول له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د امل هم زه یو - هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راووهو .

ټول هغه څه چی وروسته پینشی شول . د سترگو په رپ کی تیر شول د لینیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتوبه هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی او عاطفوي ټول ټکه کړم . یوه په پوره بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لنین په د یو نه پوه همدلی چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لینیوله باره د اوبوه تل کی د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه . د چار کونسی محسی پوښتنه وشوه .

- بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتسلل د یو او هغوی خود لنین د یو

- او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا و خطرد احساس خبر خپور کړي .

- داهم د امکان نه لیري نده . او که داسی څه پینشی هغوی خو زموز د ماشومانوسره نژد ی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لینیوسره عادت اوشانی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند و ته د آرام او پاڼه زړه زمینه مساعده شی . اوهغوی په د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکینی هر ټول پاڼه د له منځه وړ لوړو د یو او که په رنشتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیندنه په اوبوکی د د لینیو - څواکی ده .

رنشتیاده . چی نن وړخ د د یو - تصور پرگران د یو . چی څرنگه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحري چاپیریال (مور) - یعنی بل بحري چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران د یو ، چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړي چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجزپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید که پیشی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاده نداد های اسیبیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا جین)) که در فلم ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در فلم های ((سیت میو حینتسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: ((امیتا)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در فلم ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گلدسته می آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آفرار برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قیق میشود انگارک رون آنرا
میکوید، میخواهد بداند، ایسن
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است ازکی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-
ند. ایکنس هرگز به این تمثال
بیجان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید انست که این
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی
می بیچید، اگر امید انست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میآورد:

- چن میکنی د ختم، به فکسر
چن استی؟
- هتی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد ازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را
رها میکند و به سویس میروید، ماما یسن
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چه طور است د ختم -الآرام -
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروید در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانک میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیابد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به ایسن
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگدشت
اما چه سد که یکبار به فکراین

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود میآورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ربه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتما تیرات سوان برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و ازلا بلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بوده علیه جوانانیکه به سگرت پناه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایسن در مورد برای
کودکان مکتب روونسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معمروف این امر اند تا بنظر ظاهر
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحراف
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار د ارد
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد و
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر
از این نشاید امید است و بری
های اب شده نتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در طبعات مسارا
سستشوند.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دلسوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانکی) در برابر آخرین
سوان این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه د هنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سکن مدرسه را باید



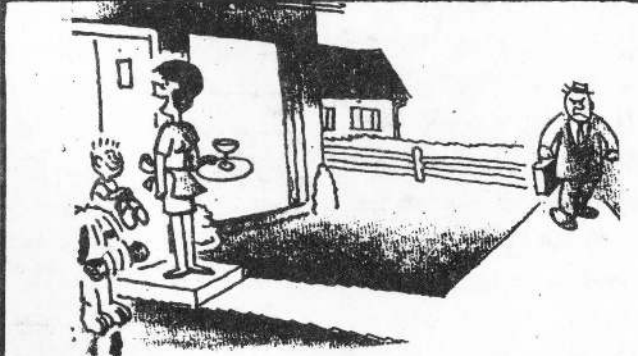
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخواستی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست
وکوب نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخسوی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟

نقال و شهور

دریک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

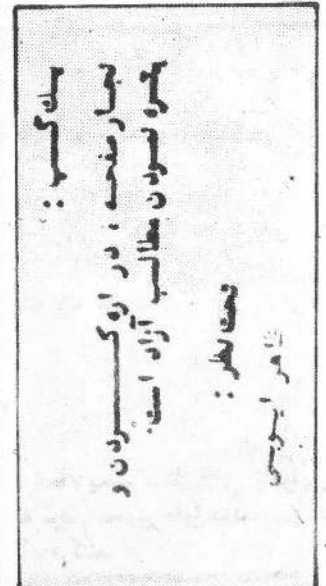
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هرنگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دام.
تفتیشی با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

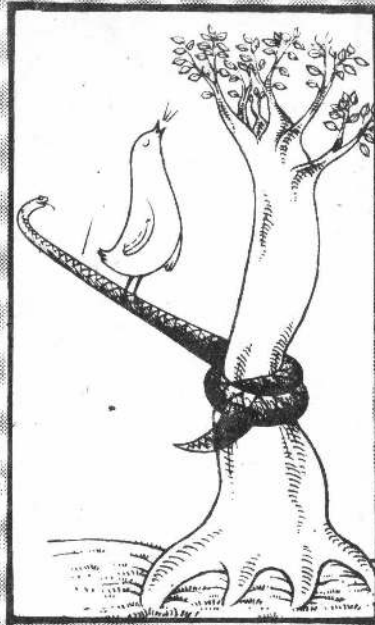


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی می شود چه فرق میگرد ؟
 ج : در آن صورت برای موتره های ملی بس ، در بورد پیدا نمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

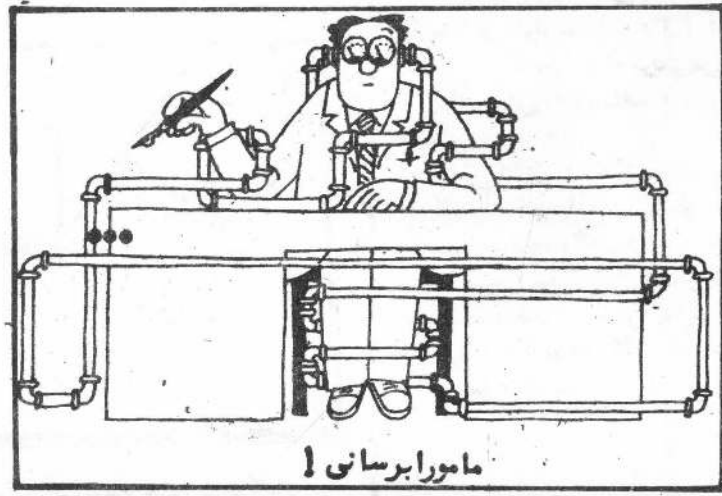
اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب با صدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا نفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا د جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

پیا د جدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :
 - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود .
 و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !»
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا د جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدفوف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا د دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

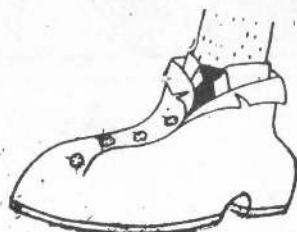


مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟
 ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نہس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در -
بخش ((میناتورهای طلائی))
مربوط صفحه ((مربای من))
نوشته به چاپ رسید زیر
عنوان ((معنی چنه کلمه)) که
در آن اسم نویسنده فراموش
شده بود .
اینک یاد آور میشوم که آن -
نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب
شجاع الدین زکهر حسینی
از ولایت بلخ فرستاده بودند .

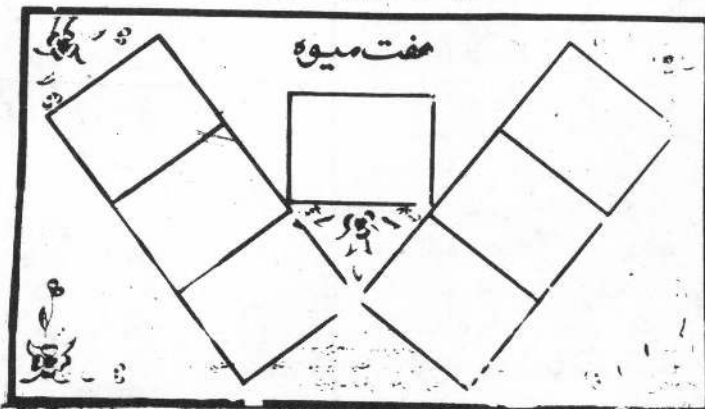
نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

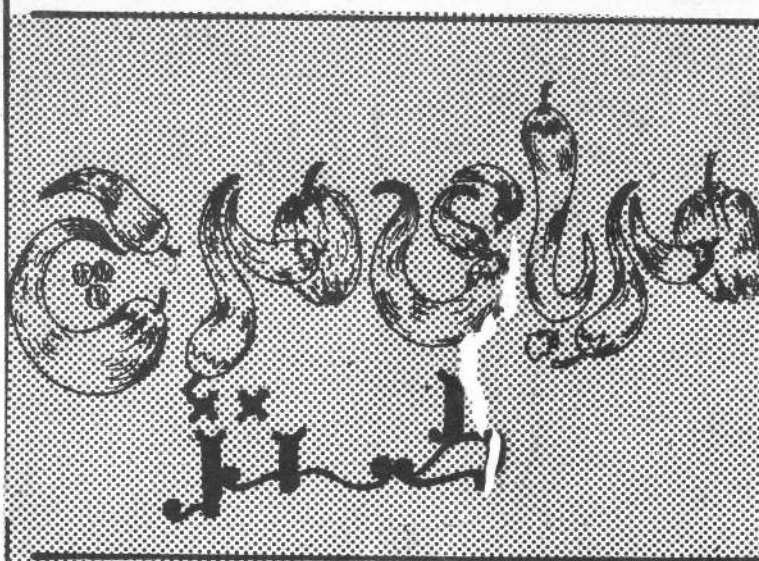
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان
از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به
جانب گفت :
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری
کنند .

باتعجب پرسیدم :
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟
اواهان حالت اولی جوابداد :
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد منانهای نانوائی
ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود
بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف
سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان
حالت برشان پرسیدم :
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند
میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی
گلبار میرن .
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداوی خود میری ؟
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایسی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسونازونارس پیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس پیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای پیاده طی میکند -
 وقتی به ((مجمع اشرفی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد راسعادت نمید-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی دل-
 شتن یک سنگ ((اشرفی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخته میشد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر بعلاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرفی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .

راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .

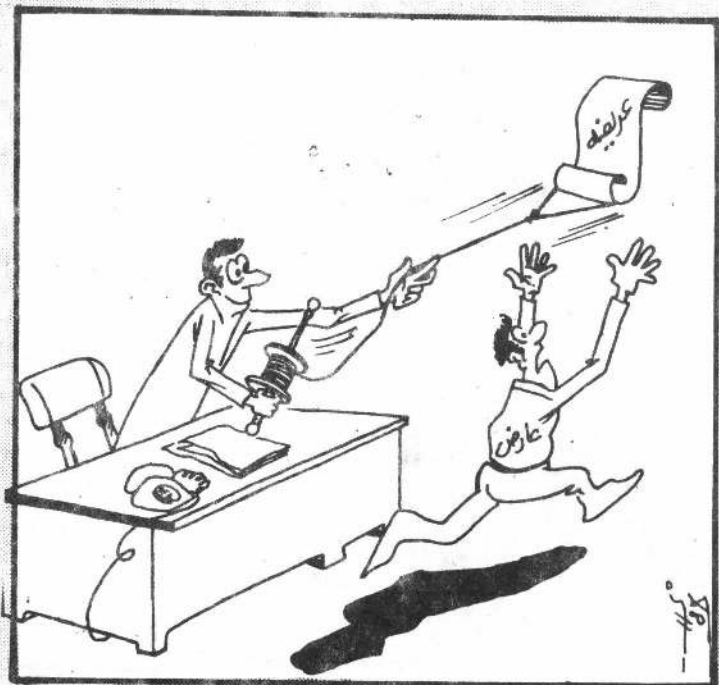
شراب خورد :

کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را از دست بدهد .

سده ن :

کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجامد روزی
 ملی حفظ میکردند .

و در اخیر گفت :

اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .

درین میان یکی از تماشاگران
 شام () -) روی رهنمای موزیم
 ملی کرد و پرسید :

ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کجاست
 ساخته است ؟

خواننده عزیز :

شاید باورتان نیاید ،

طوری که باور ما نیامد ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :

چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزیم ملی کشور رفتیم
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزیم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

د شجارت دغه

لیلام په اصل کې عربی نوم دی . لکه چې په عربی کې (لیل) شیء ته وایي او (ام) د موریا یا لوري . لکه : (ام البلاد) یانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شیء له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان یکنی د معازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه یی قیمت لږ وي . نو ویلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شیء مور ده . او دغه شیء بلورونکو په تاریخ راوستلی ده .



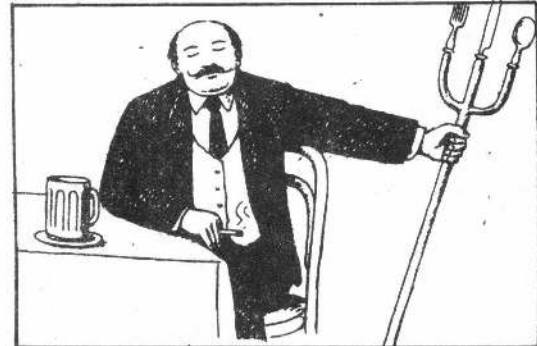
که دا رښتیا وي ...

که دارښتیاوي چې په تلویزيون کې د تفریحی او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتیاوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريزي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنسی کسی نه دي . که دارښتیاوي چې په سیمینارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي .

که دارښتیاوي چې د ښوونځیوله کتابونو د سودا کچورې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه یی برخې نه دي .

که دارښتیاوي چې له کتاب بلورنځیو څخه خلک ایس کړم فروشیو ته ډیرسی . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی .

که دارښتیاوي چې په سینماکانو کې تریوی فلمونه لږ چلنږي . نو وی د وگانونو د تریوی فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



دغه او دغه

پوښتنه : د اراده وړایه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تیرکال عمر یی په اعتبار یی سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي .

پوښتنه : نو د ابد مرغه څوک دي .

بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستی تم عای کې ترسرتولو وروسته له ښاري سرویس څخه کښته کيږي .

پوښتنه : وروسته کښته کیدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري .

بل تن : اړه خود لري چې کهه چیرته سړي د جهلستون له سرویس څخه په وروستی تم عای کې تر تولو وروسته کښته شی . نو پایه یی دوه دري پوښتی ماتی شی . او یا په بیرونه له ښار نه جهلستون ته ورسيزي .

پوښتنه : وروسته د اوس د اوایه چې تالی من چاته ویلی شو .

بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په یو د رښتون کې پیدا کسري .

پوښتنه : نو کوم تالی انسان چاته ویلی شو .

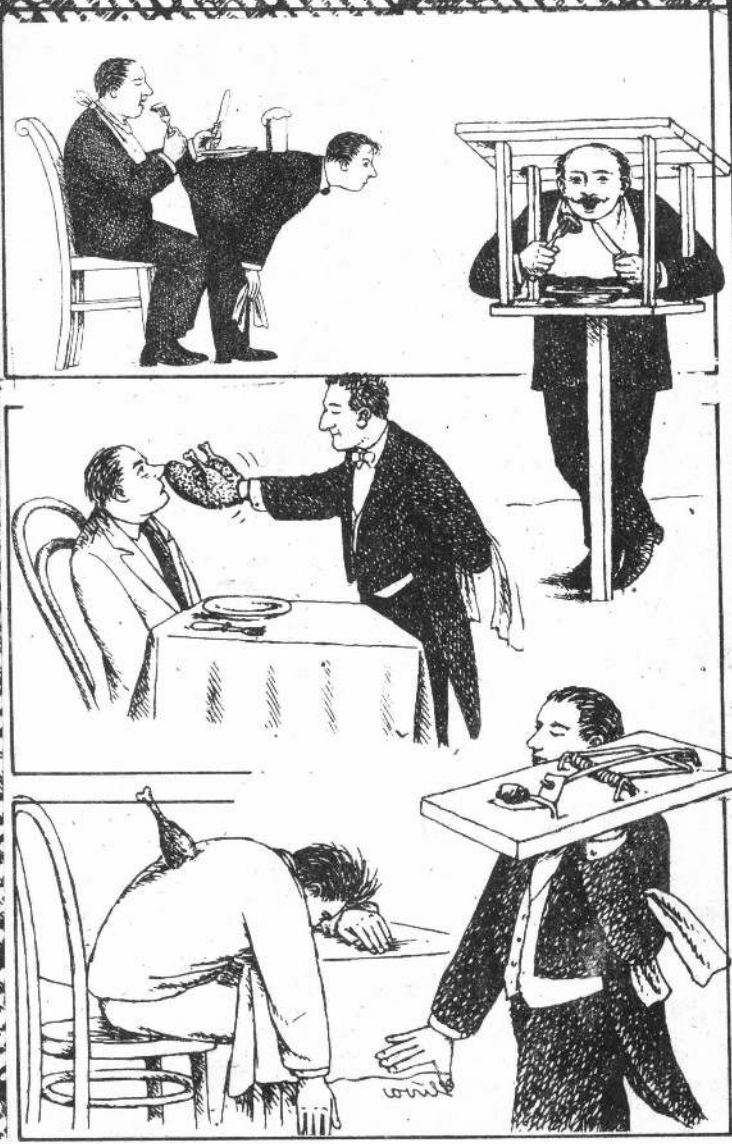
بل تن : کوم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرویس کې پیسې ټکټ نه وي اخستی او د تفتیش له خوا ورنیول شی .

تشکیل

تشکیل د تخصیص وړو او د تعیناتو د کاکازو دي . د تشکیل نوم له دوه برخو یانې (تش) او (کیل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وایي او کیل په گرنه کې د (یوې) د خولی هغی لیکي ته وایي چې د قولی په وخت کې د کښت له باره په پتی کې ایستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کیل) نه د نمر هیله خان غولول دي او پیس .



۷۴



دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی ورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کړم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ویستانوشامه پویژندی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
 له هغی ورغی چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
 د بناروغونه هم اوچت شوي .
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرغیږي . په بنارکی د هگی پیه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیږونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنډونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړ وگنډونکی نه دی .
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري . اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د درد ونو بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي . او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک قالین کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است. من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکس می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینم ام می‌برده بر می‌دیدم.

— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟ او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را می‌کرد، گفت:

— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتماً و سیر زینق و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

— این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام. من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شیره هنر سماوار را نمی‌بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را می‌سختاند.

و هیچانا تن فرو نداشت. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسداکتور رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانواده منی را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

— برادر! این زن و دختر را به تو می‌سپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما باید از سفارش من هم کرده باشی. دل من میخواهد دخترم را در تنگنای امیدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را ببینم.

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

— برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم. ((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی‌کند بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً عمده داشت و رفتن و آمدن من بخانه ما دیگر صورت می‌مانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیمه به خانه باز می‌گشتم زینق را برای یک پیکر از پسرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یک پیکر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه ها بپایند و پسرها را ببینند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسر یا به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسر یا برای وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی‌زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

— من هیچکدامشان را نمی‌پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. ((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان بروسه های بلند و منظمش هم دیده می‌شد. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن می‌کرد اما حالا تعداد آن کمتر شده که در خانه ما نمیکنید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنها را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف

((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خیره غرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دل منخواستار در این لحظات تفریاد یکدم و گویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بگذرد.)) حتی نیم نگاه هم به زنها می‌سیر نمی‌کردم و انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آن نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنیم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

— راستی، ((کاکا احسان)) شاعر از دل و لاج نکرده اید؟ او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

— آن داستان ((بری دریایی)) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟ — بلی تاش را بخاطر دارم. — هر مردی در زندگی خود ((بری دریایی)) خورش را جستجو میکند. او میخواست سکوت کند که من پرسیدم: — و زنها و دخترها چی؟

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود. سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی. فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آید. سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمه به خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما یکسره احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند. اگر بتوانند به پوهنتون بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم. ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای های اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار داشت و نه من دل منخواستار وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشینان خوب و خوشی از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله چیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برایم به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کافیه همراه یک پیکر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بیرون کشیدم و آنرا به دستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه ای دیگر کارم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

— تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. من که غافلگیر شده بودم. شتابزده هم را با بیبند انداختم تا چشمهای منمک، همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. همه راستی هم در آنروز و آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و خواستم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

شاید همه چیز یاد استان رویایی ((بری دریایی)) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی بروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگویم. با بیستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را — پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با نده از یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میامد و داستانهای که از عشقهای خود برایم تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد را این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر بچه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیمه را بسرعت پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بسرعت سپری میشد. ((کاکا احسان)) با همچنان به خانه ما میامد و وقتهاش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقام یک یاد دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف دروس انشا میخواختم نه تنها شاگرد ها بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برای هدیه یی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «بوسل» عطر فرانسوی قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برایم عطر هدیه میداد. این را دلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده یی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشت. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . نمدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه یی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هایم را محکم به سینه هایش فشارده بودم از خود دور کند. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلمد. . . .

آرزوی که سالها پنهان بود در یک لحظه نانی شد. نمدانم چه باید بکنم؟ یی اختیار «سز بول» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و بیاد هان یازکم. باز هم ((کاکا احسان)) . . .

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد. عزیزم، تو باید هرچه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بده یی. تو باید

دکتر بشوی. . . .

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سز بول تمهیدی مان جاش حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستیم. . . .

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام ناهار چند بار دیگر هم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف؛ تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته های بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. ۱۰ روز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود. او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه یی از قلب خود را به من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هرچه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علاوه یی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت آینه تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را می پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی و در سالن انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هرچه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من میگردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را میسر میدادم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم، اما من هرگز برای سوال پاسخ ندم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایم نامه یی می نوشت و همواره آن حواله بول تحصیل و عده یی می را که در وطن برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من . . . مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های

((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی دکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه یی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرده شده بود، چند بار سوسه با شکر گویی به نامه های

((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذراشتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظایف مرا در دوران ۱۸ سالگی من باید زیرباری از گذشت زمان مدتیون شده میبود. رسیدن نامه یی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه یی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حد یی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهایی را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برایم بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از

چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه یی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا با گذشتن من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار اقدام می نخواستند و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود.

زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از یی نخستین بار قلم بدستم گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها یاد بگیرم راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در پاسی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه یی از شما جستجو کرده ام و . . . برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را

نوشتم. . . .

بمادرم

گفتم

و

از

این

دوره

تحصیل

خارج

کشور

برای

تحصیل

در

اروپا

رفتم

و

تا

حالا

در

این

آخرین

لحظات

پیش

از

ترک

وطن

میدانستم

که

او

این

عشق

جنون

آمیز

را

می

پذیرد

چرا

؟

صبح

روز

بعد

با

همین

سوال

کشور

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .
وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس باشفاخانه ، تادریاره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند . ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشینم . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال حروف برای گفتن دارم . بازهم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید . او پس از آنکه گفت پیش از اندازه مسکن از موفقیقت من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه موجوده جویده اضافه کرد :

— من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا یا کسرا انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و — میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از — **اتاق عملیات بیرون نیامود** یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سر ازیرشوند ، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

— تو هنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟

ای ؟
من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

— من وصیتنامه می نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .
((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلا علاقه می به شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هربار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانم می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، ((کاکا احسان)) راه خواهنش خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب** مرا ببیند و طبق نقشه می که گویی ماهها پیش رسر پروراند ، بود عمل کرده و پیش از ورود ما به باشفاخانه به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او باشفاخانه **بیم** که با چشمهایم نشانم تخت ((کاکا احسان)) را جلوی **چشمیکرد و روحایی** هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی

((کاکا احسان)) افتاد . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . ((کاکا احسان)) را براب همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانم رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشتم .
در پاسخ ، از کاکا احسان نامه می دریافت ندا شتم امامادرم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **باشفاخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که باهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشت تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوخته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذارد . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا **دو روز است در شفاخانه بستر است** اما هنوز **آماده عملیات جراحی نشده است** . مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **باشفاخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفاخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و داکتر شوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

— تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟
(زنبق دره)) را میگویم . دره می که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود .

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر ازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، **فردا** با تحکم گفت :

— تو هنوز هم فکر میکنی **اختر که کم سن و سال** استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتن شد . کافی است **پرو رویت را بشوی و بیام** .

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمروها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکالمیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم . ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتانم تیر

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد آور می شویم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرشته : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فرشته الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن : یک شیشه مظهر .
- فرشته فرید : یک سیت سامان ارایش
- فرشته نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه .
- قرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار : دو جوهر جراب .
- فرشته لهر : یک کاپه راد (پوجاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خوابیده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز کردید ؟
- من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دربی -
راد یوتلوپزیون کار میکنم . یکسروز
محتف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساداه ، دهاتی را که
در آستانه شور و شغف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

- آیا میشود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروتن
عاشق خود نگارد حیای دختر
را بالا میکشود و فرود دخترانه
انرا بر او سلطت میکند که نباید
عشق را به کتاه کشانید ، لسا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- شما توانستید از آن قالب
بسیار فریادید زیرا کتارا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جداست . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلا چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشویق نامیسل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلوپزیون کار
مکنم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
در قین عبار میسوم .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تا کتون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلا بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد در سینما ادامه
بدهم حتما ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدوارا ستم

- از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
و دلپس کار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
پائل آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما پائل
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم همه
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کس
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
لم است ، در مسافرتی که با ستم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
انرا به هد کت هنرپیشه
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که او را در سینما
جای عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به
آوردند که بلا تفریق در تشکیک
با تصور همین از دستاورد هوا
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میراند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبل
تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برون هم را در رساجه کارش طو-
ر یک هست بر حمت کند. طو-
مثال یکن از نماینده کان ولاد-
پهرین تک در سخنانش گفت:
((هر کس که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت، امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شهرای کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد)) در این وقت سخنانی
گرا چف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصاً رفق-
سولونستون، گرومکو، اماناسیف
و اراف است)) این گونه می-
حیات در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای در دوره تثبیت
هد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بد انگیزی و زور
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفتار حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در عهد اول در دهان
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند، اما ما باید برای
احساس قلمه کنیم. اهمیت
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهیم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-
یک احساس غلط نرم، خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعنامه کنفرانس فعلی برای
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فضای ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای د-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی
در به شروسه تا جامعه شوروی
خود را از شریک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجسای
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفی قوا-
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. مهنا ندهار مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا طر نشان ساخت که ((مسا
میخواهیم به سو مد بریم یا -
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاشه هم، اصلاح بنیادی
میگانه اندازی و قوانینی که به
گذشته تعاقب دارند مطرح است.
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه
اداری د بگرد در بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمنا
مطمینی که تحولات تاریخی هر-
امین را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار در دستوران
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
مبتنی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلواینگار در معرض کالاهار
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدار و ریز را برانگیخت و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفر بین تفریق را بر جود آورد.))
این میراثها محب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -
های است که کهنه و مضران و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند)) رهبرین
اساس است که پروگرا ها نه سز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینگینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما با یستی هنوز هم هر چه
کتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از پختگی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هر امر از
((شرمساری)) فالها به شرمساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتیزم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف در جوانب و صیقلی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخ
گذشته اضافه شدن چیزهای بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکو بو
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یا
یاد می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا
در اقتصاد، خود گردانی خود -
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خود گردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جز عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نفی قانونی در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف - مقابل دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳) دوقانونوپه دست

پهد پرورشورخوکی باید دغه دله بوه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران اوامهران بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه وسپهد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د دغه مقصد لپاره اتسفر ونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلسو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د . چی د بشرله پاره به د هغه د - پهد اینست په دري مهیوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی ودی له پاره د خپلوهلوخلومه پووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تروی د دی موضوع په هکله مشخصه - غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵) هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت: یک امتیاز متیاز و تقریباً استثنای فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) ورمکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
س - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیارال کان ماروی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار - جیان به کار ما فوق العاده - علاقتند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
س - شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .
س - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم . در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر بگیریم ، همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
س - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نوانگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .
س - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تیاتر و الا تیریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
س - از تیاتر صحبت کردیم ، چه گاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعته نمایید .
س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷) ملبارد دالر سر میزند از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی - خود را از ارایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

در دروازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی ما را بر میگزینید؟

ج - از نظرم صد بی بروسک آنجناب لطیف نظری فقیر نبی عادل آدم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا بید بگرید که صورتی هنری تاجه حدی از حیث روزانه تان را بخود اختصاص داده است؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تانوسینما د یوری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رلهوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم در مورد ستاره های ما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در بر گیرند تمهیه نمایم.

ج - میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه ما با عبالای کتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویم آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه است؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که ما یک بخش مشخص در رجوات پوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیا ترا) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا ما موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنبال بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا ، سوفا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپه نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا بهر پسرایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی بآیند.

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیا ترا چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیا ترا موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیا ترا بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه نداد ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا ما موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنرپیشه معروف باشد؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپا میسندید؟

ج - در سینمای هند دلچسپ کار راج کپور ، نرگس ، بران و کشور کار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کپیل ، رابرت در فورته

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیا ترا چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیا ترا موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیا ترا بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه نداد ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا ما موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

قرطاسیه قروشی

تاش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

موظف داشته باشیم

بسیار داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید!

راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند؟



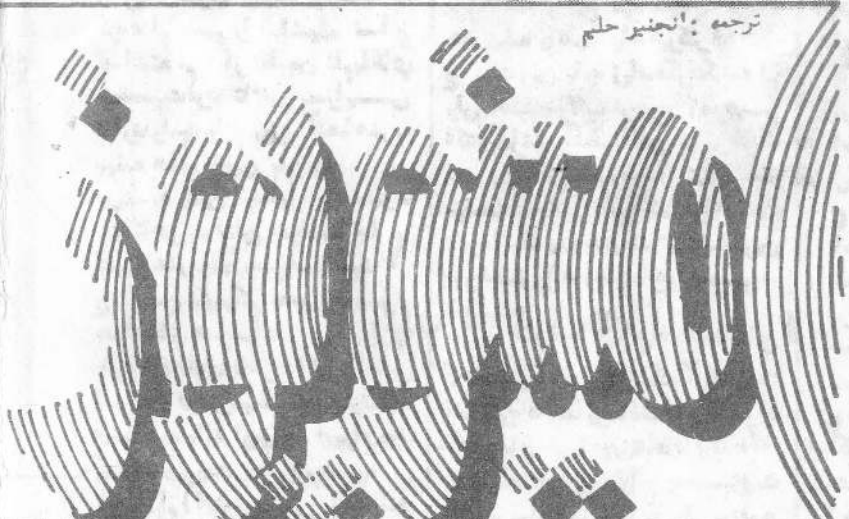
مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خوش بید بود، لازم می افتد تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤا را در مورد مینوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آماده کردیم که مینوز را بچشم روان

و خون تازه بشکلی خوشی میزنی قاعده کی بیرون میزند. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردند و در قاعده و باغ مومیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روزی در بر میگیرد و بعد از آن مقدار آن کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم



یک تحول طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقدانه که شروع مرحله مینوز (که آن را در کشور ما خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردند. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می پذیرند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکرار یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوز قاعده می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه ها را متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران نوجوانی دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پیری از زنان فراموش میگردند. مردان نیز قدرت تکرار از بدست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در پیری از بدست خوش این تحول گردند.

پروسه مینوز:

در پیری از زنان، این یک پدیده است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میبویند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکلی تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پذیرد. اگر چه در سن مینوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فراموش تا ۵ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و غیره در نرسا رسیدن مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا شهرند. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، ممکنست زنان زودتر یاد پروسه مرحله مینوز برسند. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب میشود و بعد از آن در بعضی موارد بصورت کل، عادت این تحول همانسا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۱

اسرار خوردنیها مومیا (مومیا)

انسانها از هزار سال بدین سوسولایی را می شناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینامند. گرچه در حال حاضر اکثر اوزهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقی مانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگ مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیگردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکرا و توییدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

مومیز ریاضت میگردید. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردید. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و

مومیه خاک نشده سحت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسیر مومیا را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفر، وینیک، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، پیریم، نیکل، و سایر عناصر شیمیایی میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیو است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا لای جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیر رشد و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده هم درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تاحدودی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سلطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگرچه مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقع توقف عادت با ظهور میگردند و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میبرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشاهده میگردند. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. بعضی از زنان از درد مفاصل، ساق یا مضعلات دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیس در استخوانها

OSTEOPOROSIS

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آوارا متیقن ساخت تا چنین فکری را بیشتر راندند که گویا خانها در دیگر برای اوستا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیازی داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی وانما - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با عادت امرض مناسب تدابیر را از دست ندهد. تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخرب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار می رود.

بقیه در صفحه ۹۰

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .
 آخرین توانمندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتزدرک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 رنجی من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قفس
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسما ترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه
 و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ

((رفتن ای عشق تواز شعر دل
 کوچیدی)) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 ((بهتر از این)) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر

علاقتمدی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهم که چه شد تا شما
 سرود ((نمیدانم دلم د یوانه
 کیست)) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آیاد را انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعدی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید برگانسه
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
 باشد .

باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود ((نسی
 دانم دلم د یوانه کیست)) خو -
 شتان نیامد ؟
 - چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایست
 بر سرش را شمار زیادی از علاقه
 مندان شمار مجله سپارین نموده
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای
 گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
 اردیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعادل سیماس
 ترانه را در یابند که آیاد رنجا -
 یتر این یک تعادل است سیماس
 مهارت در زنده گی بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند ترسند و
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستدارم عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده -
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پیمانش زیاد راضی است ، من
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی
 های اطراف هنرش .
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر چیز معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای ((لیستگ)) و ((آگسه))
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی
 که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه ((ناخدا))

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز بیخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شد که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی -
 داشته باشم . این کار است که
 باید دستان راد یوتلویزیون را
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را در محیط
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز حرف نظر نمود
 به افسر از همین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر
 بچورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :
 - بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبح به راد یوتلویزیون
 نرسد کیس ؟
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی
 های اطراف هنرش .
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر چیز معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای ((لیستگ)) و ((آگسه))
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

شرم زنانه چهره اسرا سسخ

مادرانگار به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر رشه کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجایی! مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بود میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برستی برستان شده است. هر اندازه که مینا درباره عکس از مادر میپرسد مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر پرسشهای بیپایه و پافتاشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رافتاشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندی شد که از کجا آغاز کند و دختر من به لبان و چشمان مادر در دوخته است تا این روز من صهرها بداند، بالاخره مادرهای میکند و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که توهنوز کون خورده سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادایی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوام، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوی زن! من از خود آب و بارود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد. اما زن بسیار فاشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته، اما مرد تحمل این گی را ندارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدل و هر روز غم و اندوه فضایی خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زن میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توبه را در پیوری و آواز خوانی. وزن با مصیبت تکرار میکند: تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با مصیبت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم. زن میگوید:

طلاق بد. مرد با تعجب به سویش نگاه میکند و میگوید: به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگردد. بلی، از این زن مکی خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را. مرد هر قدر تلاش میورزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگسرنم افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند

مرد با کونک شیرخوارش تنها میماند، کونک میگوید اوشیر میخوهد، او باهش را میخوهد. زن مکی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کونک گریاناش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کونک را آرام کند، روز به هابه کار میورد و شب را با آن کونک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی از میگوید کونک را کلا میوشاند و به اغوش میگوید: دردی را میوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟ کونک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میورد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میرود، فکرش برستان میباید که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟ مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید: چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشوند که او را بزرگ کنم. کونک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دختر که آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادر مینا به اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا میبندد که مادرش میگردد، میرسد: چرا مادر گریه میکنی؟ هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس بدید نشی آمد یا نه؟ بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شد، و سدرش گاه گاهی به بدید نشی می آید. مادرش چطور؟ مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگت آن طفلک چی شد؟ آن طفلک، توهستی؟ چه میگوی مادر! من هستم؟ آری دخترم، من مادر نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مینایی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید: پس تو مادرم نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟ برادرت بند نیست. بند نیست؟ چرا، در کجا؟ به خاطر قتل یک نفر سندی شده است و حال ادرا دهزنگه است... مینا در بحر تفکرات خویش غرق میشود و می اندیشد که تقدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، کوی از کونکی بد بختی به سراغ آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانسه برادرش را بالاخره بی روز از خانه عمه اش بیرون میخورد و سراغ زندان دهزنگه را میگرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان میان میخوهد که برادرش را ببیند، لحظه بی نمیکرد که جوانسی در برابرش بر میگرد و میگوید:

مرا کاره انتی؟ مینا که تنه دیدار برادرش، خود را به او نزد یک میکند و زار زاری را سرد کرده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت. بعد با برادر زنسه ها و قصه هایش سخن میگوید برادر، دلش برای خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه روزی گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند و راه و چاره بی رانسانش بدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخوهد تا مینا را پیش خود مانند دخترش نگاه کند

تو میخوایم. مینا، باز هم فکرمیکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است. زن دوباره میگوید: اما یک چیز را به خاطرت بسیار، هیچوقت برادرت از این هوموع خیرنه نشود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد...

مینا به صحنه میروند تا او را بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندانهایش نشود، بره بر میخورد، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهای یک انگار او را چون گونک در خود فرو می برد، هرن به رخسارش سر زده میشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسر میکند و مینا کوی در اینجا حاضر است، همی چیز رائی بیند، حتی صدای خود را که در تالار بیچیه است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او گف میزنند و برده می افتد...

مینا دیگر هر روز به روزی سخته می آید، دیگر

بیریاک

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود نداشت، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میگرد و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پای انسانند و جلوه میفرشد و جسمها هستند که از سستی و سستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده آرزوی هم اغوشی با او را در سر میورزیدند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خیر اهرای زیاد داشت و نام او سرزده انداخته بود، او میرت تادری در ده زرد سیاه وی انتها سقوط کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا در خود غرق بود و تا بوقت سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آند که خود را پس خانه یافته است، اما آنسوس که زنده گی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را بر برادر به بول زیاد میخورد به خانه خود در شهر نومیرند. دیگر برای مینا تداوتی نداشت که در خانه بی که زنده گی میکند و فقط به یک چیزی اندیشید به هنرش و به سوس زیاده مینا را به هوش های هرنومیرند و او در تالار هتل ها در میان بخارنفسها و دود ها چون مار زخمی بی رتاب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگترتیب و دروازه این اغوش به آن اغوش غلغلند، یک روز که مینا به خانسه می آید، زیاده او میگوید: خوب شد که آمدی.

چرا؟ کسی در اتان منتظرت هست. کی؟ برو ببین.

مینا به اتان میرود و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادین او از جا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخ سخن میگوید و به است موهایی این مینا را نوازش میدهد به لاله های گور و اندامش دست می کشد و بعد یک مقدسار بول زیاد را ز جیب هایش بیرون میکند و در برابر مینا میگذارد، مینا از جایش بلند نمیشود و به سوی دروازه میرود اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوای بروی، همی لازم نیست، بگیر هر قدر رولی که میخوای بردار. مینا روحت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارند، نفلا میگرد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جایی نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد...

او دیگر با کجاخته قرار زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه در خود راز دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زیاده میگرد تا بالاخره زیاده او را بالایی مردی که غشون از بون میفرشد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشون میفرصد و آن ماهی هوس باز هم و بیچ اندام او گشت میرند، اما همی کسی از او نمیبیند که چه چیز او را به این کاروان داشته است و در موجهای خشناکین و گرداب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد ها و رنجها را داشته باشد. هیچکس نمیرسد.

آنها یک در محافل در برابر چشمان هوساز مرد آن دست و پا میزنند و یاد اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند. آنسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس...

او دیگر به مانند متهای آنکست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میرود، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا بر سواهی راهی یابد، چندی نمیگرد که او را از این میبندد محافل میرند تا بر قدم، امید اندکی که او در دل داشت باز هم ازین میرود و باز هم همان آدم معالست و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاریدار در عزم میکند که زسن را عروسس - چرا در لحظات هوسهایش کند، اما بر گپ های پسر را می شنود و او را بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و بشن میگوید وزن را نتها میگرد. خشوش به جا آید است آوردن بول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروسس را به

محافل میرود و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگرد، هفت سال رسوایی، هفت سال - آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا را بین رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به صداد رس آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالایی بول بیخورد بگو میگرد است و دروازه خانه باز شد و چند تا خارندوی به خانه ریختند... قصه تلخ رسوایی، قصه بیخوردگی و درد سر - حد نه کجا میبندد او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میباید...

فروشگاه آفتاب
جدیدترین کتابهای تالیف و ترجمه
قسمت ویژه روزانه و مراد منل جدید و تالیف
جمعه روزنامه ها و غیره
موضوعات متنوع و متنوع
عرضه ویژه
شهری با بزرگترین
آدرس: شهر نو مقابل سینما پانک

فروشگاه آفتاب
رسوایی و بیخوردگی
فروشگاه آفتاب
کتابهای جدید
فروشگاه آفتاب
کتابهای جدید
فروشگاه آفتاب
کتابهای جدید

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آورند، آنم به خاطر یک کمد سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملیات خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل عملیات لا براتوری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهدای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ صبح آغاز نمودم، بودم، دوم دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد. پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی اش هم سخت پشیمان و از جانی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می‌آمد و دستگی تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیرید از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی براس شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگاه هیپوگلوبین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدام و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

- شافل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. - هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از میاحث آن متوجه اشتباهات صحتی شدم، مد شعوری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحت به مؤلف فرستادم.

- اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیاندازید:

- من بحیث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

- واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

- پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، وعده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دیار صنعت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختر یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلافی انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.

محمد معصوم احدی پور
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کابل گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کابل جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد ؟
 - کاملا ، برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست ؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف !
 - چرا خوشتان نیامد ؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا (اما سنگ هما
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود . او
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میترا
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بست
 کنترل کند . سنگ البته اصلا
 به این خیال نبود که پت زین
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی
 میخواست با سرعت بدو دحتسی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاشی نیستاده باند و میزود پنه
 بابلند نکرده باشد . و بلاخره
 هرگی راه که میدید میخواب
 ست حتما با آن زور زما یسی یا
 را زور نیاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 گارسون بیاید . کاروان که در
 تمام زنده گی اینچه سروصد او
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرود
 نگاه میکردند و تیره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت .
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است . . .
 آقایی که این سوال را کرد به
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یار می آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفری باشد .
 - چی ! الیفری ؟
 - بلی آقا .
 - خوب نامش چیست ؟

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردی از ازیخ به دستروفتن رئیس باخوشحالی نشسته
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۱۲۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مباحثه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مباحثه
 افتادم حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
 (افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در آموزش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر انرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد
 گرفت .
 باگفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمد و نه تنها
 شراکت نصف فابریک را رها کرد ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفته به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشت .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از ظرف روزی بد اندام ، از ظرف شب کاری کنیم .
 - فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتایی .
 - کرین های برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بنکس) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت
 وغیره است با استفاده از ازان ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .
 - دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ازان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . باخانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگار ایام و احوال
 سازید عکاسی رنگ و بوی
 سبزه خیزهای عروسی و توتکی
 کدورتی : خضر بازرگان امید

قرطاسیه فروشی
شمیرین
 جدیدت بنگارت ، کار بها
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا
 به قیمت اداس عرف میپردازد
 کدورتی : خضر بازرگان امید

دست رهنمائی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)
مینویور
 خونریزی انتایی :
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور . همچو
 خونریزی ها معاینات و از نیابسی
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
 می توان کورتاژ و بیوسمی را نام برد
 این وسیله در اکثر ادرتشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم كرد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکنند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد يک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده می گردند. قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سرنواقص میباشد.

با کشف يك ماده جدید بلاستیک با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد. عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

مواد مخدره در المپيای سئول

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگترین خطر است فراوان میباشد. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد. در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگروا حده رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سرعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش هدمتری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سئول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید. شمار معنادارین به این مواد در سئول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده و انابولیک نام دارند.

در دنیای

بزرگترین دانش

تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید. این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاریخ طبابت میباشد که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود. در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیاله های برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد. یکی از دو کوربان چنین میگردد: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نامیم تا زنده گی با صحت و سلامت داشته باشند.

یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاک خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب کن.
 - ۲- خوشبخت تر از زمین و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یکن کور و سیک مرید گیر.
 - ۳- زن هفتاد مکر دارد، مگر آخرش گریه است.
- ارسالی: شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چیزیکه د ختورامسی ترساند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
 - ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاکستر خاتمه مییابد.
 - ۳- یک د ختور دخیابان - خطرناک تر از شیطان د ر جنگل است (ایتالوي م)
 - ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد.
- ارسالی: نوزبه میرزاد
- ○ ○
- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي روح خستگی است.
- زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.
- باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
- تاجر: زن چک سفید امضا ناشده است.
- فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه اسبان تر از رهبری کردن یک زن است.
- اشیر: زن نمک زندگی است. ریاضدان: زن محاسبه است. چهارمعدی است.
- روان شناس: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری.
- ارسالی: عبدالمجید مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزين براي جامعه را
 ميطلبد. جامعه اي که براي اعضاي
 خود سطح بالايي زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا مهين کند . . .
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري
 را شکست دهد. د برخي از جامعه
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه
 است . او گفته است در راه نو -
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميکا -
 نيم دموکراتیک که د ايماء عمل کند
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميکا -
 نيم است که بازگذاشت ناپذ -
 يري تحولات جديد را ميسر سازد .

زورنالستان خارجي وحتي ميتوان
 گفتماکتر باشند ه گان سياره
 ما به سياست هاي جديد اتحاد
 شوروي دهرمه بين المللي سا
 توجه خلص مي نگزند در واقع سه
 سال اخير با دگرگوني هاي

مشخص ميشود که سياست خار -
 جي شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بين المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت . قرار داد -
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسيد . اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جديد پرا -
 در هرصه روابط بين الدوله گشود
 و بر خورد هاي جديد ي را دروا -
 بطه يا حل مسایل منطقي -
 پيشنهاده نمود . امروز تمام ايمن
 سياست هانام تفکر جديد رايه
 خود گرفته است . اساس ايمن
 سياست هاهارت از ايمن
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زند، جنگي که در شرايط کنوني
 ناپودي جهان را در پيرد ارد
 د ر اتحاد شوروي عقیده بر
 اين است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما بايد به
 منافع عام بشري اولويت داده شود
 اين هسته اصل تفکر نوين را -
 مي سازد . در فردي نيز مردم -
 اميدي زيادي به تحيق ايمن
 سياست بسته اند . آنجايي که
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د اموکلس بر فرق انسانها اويزان
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -
 ميتوانند بر خورد منفعل با سيا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که اين سياست
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد
 امکانات بسياري براي شگوفايي
 سپاره ما بديد خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به اين شروع کرده ام که
 دگرگونه بيند يشم و بسياري چيز
 هاي ما نوساز جمله در عرصه
 نظامي و البته در عرصه سياسي را
 در انطباق با شرايط جديد قرار
 دهم)) انور شرفروغ زورنا -
 ليست آزانس نوپوش ميگويد : -
 ((اندیشه نوين سياسي به ما -
 امکان داد تا براي سياست خارجي
 شوروي طرح نو داشته باشيم
 طرحي که با روحيه بازسازي مطابق
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که
 جهان يك کله واحد است کدر -
 آن هم خطر جهاني نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم
 همکاري و حل سياسي مسایل هاند))

زمان مفهوم ((مشت آهنين))
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند
 خاصه در سياست هاي جهاني .

در شوروي چه ميگذرد ؟
 بسياري از زورنالستان جهان
 دريافت هاي خود را در پاسخ به
 اين سوال منتشر ساخته اند .
 نتيجه گيري هامختلف است اما
 بسياري ها ميخواهند بگويند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهميت
 خاص برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نيز به
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار
 ها وسيله ترانسپورتي و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي
 اعمار مجدد آباداني هاي گذشته
 مسدود شده اند و يك شيوه
 جديد در ساختمان ها جلب توجه
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته مي شوند اما شکل قبلي
 خود را حفظ ميکنند . گويي فرمول
 ((جاداد ن محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه براري
 پرسترويکا يا بازسازي رجعات
 عده آن . . .

دچيه کردن

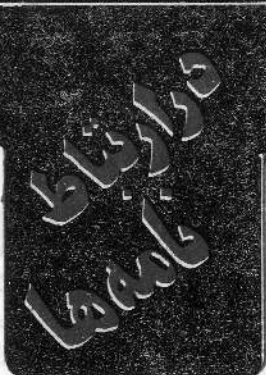
د (۲۹۱) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو
 خيل هاي د اوز د ولاستورونکسو
 کاجوفا و نچوا استعمال تعمير مينود
 غاري اويخونه وروسته يواهي د
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه
 تعمير شول جي بيا وروسته د -
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه
 خواته غار و ته بخاي ورسينود . د
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره
 يو بخاي متوسطو پخنو بخاي ونيو .
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي
 مرغلو به واسطه چکن اونه پوره

به گلد وزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل
 کيدي اونه تنيو به ترل کيدي . د
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو
 بل بولد غاري هم وي جي د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او
 قيمتي دانس به بي تک وهل شوي
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم پخن غار . کالراود -
 کميس د غاري پتي به باموکی د -
 اهميت و پرخاي لري به تيره بيا
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .
 غاري بنايسته برخه جو وي بده
 دي برخه کي بيره هخه کيزي
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته
 غاره لرونکي کيسونه انتخاب شي .



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم



ادرس مجله
جلد ۱۰ شماره ۱۰
مهرماه ۱۳۸۵
تیرماه ۱۳۸۵
شماره ۱۰
۱۳۸۵

حیرت‌انگیز نوای همکارانی
خوب ما (نامه هزدهم شماره ۱۰) منتشر شد
شما و آقا همکار خوب ما استه
بهرت است بخاطر طرز همکاري
دقیق با مجله در تماس شوید ولسی
معلمه هم از مطالبتان با ما
جالب بودن استفاده میکنم -
تجیب الله ببنواالانسان (درست
محترم کسی دیگر گفته بود که
چرا تمام روزنامه ها یک موضوع را
نشر می‌کنند شما اگر کلکتیون
سباورن را مطالعه نمایید ما از کدام
مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا
برخی مجلات میخواهند خود را -
شبه سباورن بیازند ما هم نمیدانیم
نم که چرا میخواهند هويت خود را
فراموش کنند و به سباورن نزد یک
شوند در حالیکه به گفته شما هرکس
بايد خودش باشد (زین نوشته
از لیس سلطانی رسیده خداوند
بشما عرض طولانی بدهد که تمام عصر
همکار ما می‌باشد) سید میرزا حسین
پرسش تانرا از مسوولین مرسوط
یا سخنی می‌گویم) احد فرید تصمیم
از خبرخانه (درست محترم نظر باشد
تانرا در مورد صفحه حاله بر -
سید پدیس بخوانید به متعددی -
صفحه سید پدیس با برحق استه ما
توجه میکنم) عبد الله هاشم از
ولایت جوزجان (پرسش شما را برای
یک روز با شما در سید پدیس
میکم به زودی پاسخ آنها را
نشر برسانم) همکاران شلوسون
نحوه واحد حمید پدیس شما رسیده
اما با از خودتان است یا انتخابی
ولی ولوله از تعدی کا کار حسا -
سات شما را در ریمیک ما چاپ -
اعلانات یک ضرورت است نه فیشن
علم هونیانی (برادرم باید بجای
این همه سرگردانی به مجله اشتراک
نمایید و خود را راحت بماند)
محمد علم اکرم زاده (پیشنهادات
شما را در نظریه می‌گویم) نسیم شفا
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

نده گرامی معلمه فرهاد در رسا
در کابل تشریف نداشتند که فرما -
پس شما را به آنها می‌رساند هم‌لسی
در مورد خدا حافظی او باران پور
تلویزیون در شماره آینده حرف
های خواهیم داشت) عبد الله
وردک (نگاهیست شمارسید) -
فاطمه احسانی (طوریکه ما فرهاد
را می شناسم سازا با من نمیکند)
نوریه سلطانی (نظریات شما را
در نظریه می‌گویم) خیر احمد همز
(مطالب شمارسید) شکر گل انور
(شما فکر برادرتان ندیده بودید)
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -
سالی تان جالب بود لطفا
معلومات تانرا کاملتر نموده -
ارسال در آید) ماری مژگان -
حسن زاده (انترتیرشرف) اشعار
انتخابی تان رسیده) دیا انور
از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی
خنده را حاصل صفحه محترا بوی
به معده دارند و مدت طرح آبی
تانرا نگارنده این مطور می‌رود
چشم براه ایم و همکاري هاي بهتر
شما) هنگامه شعل از لیس همز
اندانستم که صفده استه یا
پانزده (منظور اینکه در میان یک
جمله در حرف انگلیسی چه
می‌کند - شعرتان رسیده و فرمای
شمال را شمال نبرده است) -
مرضیه احسانمند (لطفا در -
استحانات در رس بخوانید که سبب
ناکامی تان مجله سباورن شود)
مید الکرم از لیس حمید الله
شعید (شعرتان رسیده) شاه -
بهری پنجشیری از بوهنمی
نارسی (متأسفانه ما چنان مطالب
را نشر نمی‌کنیم میتوان دید در هر
های دیگر همکاري کنید) محمد -
حسین ساغر از بوهنمی نارسی
(مطالب تان رسیده) محمد صبر
المهدی (پیشنهادات تانرا در علی
میکم) شایسته رحیمی (مطالب
تان رسیده) ناهید نظری (شما
بناظر نمودن چنین سوالات -
میخواهید چشم فرزندتان از راه
اپرا انگیزید - فرهاد در نامه
مکسولاً گفته اند - مختار می‌باشد
به جای که ما امید انیم رفته اند و
نام فوت زلی، احد است و تا کن
زورنالیست بوده از گزانی او در
ملی پس خبرند ام) شکلیا هاشمی
(از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم)
ایرج حسین وحدت در جمع همکار
ران ما خوش آمدید) سید میرزا -
حسین (شما در شناخت همکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
خبرخانه نامه تان رسیده) -
عبد الجبار غزنی (برادرم سوسون
عکس شما با رسیده و در حالیکه ما هر
جایزه می‌دهیم - میتوان دید گریان

شما را چاپ کرده ایم اما معبانسی
استد که شما تنها از واسطه داران
را چاپ میکنید) ب - بهشت از -
بوهنمی نارسی (سراغ محصلین
بوهنمی شما را حتماً می‌گویم) آرزو
های دیگر تانرا برآورده ساخته
(ام) نوریه فانی (شعرتان رسیده
دل تان جمع باشد) میحلا نظری
(مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته
ام) راضیه راح (شما خوشب
می‌گویید اما گنجایش چاپ هز -
ران نامه و مطلب همکاران را نداریم
باید با حوصله مندی زیاد منتظر
باشید) یحیی نیازی (صحبت
تان را به فوت زلی می‌رسانم) -
لیلا نیازی (بیرنگ) میگویند شعرتان
مردمان حساس و اندک رنج اند
واقعا! شما همینطور استه اینقدر
زود از رده نشدید - اینکه خود را -
خواه ما خطاب نموده اید ما هم
برادر شما استیم، امید همکاري
تانرا آماده بدید) محمد سلیم
راض (نامه تان رسیده) -
شیر نوزن (سراورد) یحیی
از شعرتان رسالی تان ای دلبر -
چقدر زیبا هستی، بعد از خدا
تو گناه خدا هستی)
نور آقایی و تمام همسنگی ها
از لیس سلطانی رسیده مزار شریف
نوشته اید که تخم در نش گاشت
جاوید بخواب داد، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می‌کند -
غنا! برشعاری هم ارسال
داشته اید که به مسوول بخش
سپردیم) فرهاد بویل از حقوق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله می‌سازد) دارسیا
عادل محصل دارالمعلمین
(بلی میتوان دید به دفتر مجله
تشریف بی‌آورد تا با شما صاحب
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (و بالآخره
نامه تان با شعرتان رسیده)
شیدا عزیز شایسته
صافی (بولتخنیک) گفته اید که
کمپوزیته زیاد خراب... هندی
است نه از نظر شامل، شاید
حرف شما درست باشد) نبیله
کوهستانی از خوشحال خان مینه
(نظریات تانرا در مورد ازده حام
پس های شعری به یکی روزنامه
ها ارسال نمایید) راضیه راحم
(در صورتیکه شعرتان ارسالی
دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد
لطفا شعرتان را بهتر ارسال شمار
تحصیل بخیر. مطلب ارسالی شمار

در آید) نسیم آید بین از بهشتیه
نارسی (لوریک شما مجله را مطالعه
نموده اید - چنان - لالب را چاپ
نمی‌کنیم به آرزوی همکاري هاي
بهترتان) عابد انور از لیس همسر
از مطالب ارسالی تان چیز جیزی
را به نشر برسانم اما لطفه ما
بنویسید که مطالب ارسالی
نوشته خودتان است یا
انتخابی از لیس همز رسیده از ل
سوریا (باید ازین شعرتان
طنزی برسد دختران بوهنمی
بگذرید چون شما هنوز متعلم
مکتب هستید و زور تان به آنها
نمیرسد) ع - نسیم از قصبه
کارگری (ما پیشنهاد شعرتان را در مورد
مصاحبه فرهاد در علی می‌نماید
شاید تا شماره آینده) غلام یحیی
محصل تخنیک مزار شریف
(ما سعی می‌کنیم مناسبتی بیابیم
تا یکی از جود پزیرت ها مصاحبه
انجام دهیم) یاسر از ز -
و نسولی خاشرو ولایت نیمروز
(شعرتان رسیده در چاپ آن -
حتما سعی می‌کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
باشید) منتهی ظاهری بوسی
دوست شما یا ما نیست و این
جاوید بخواب داد، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می‌کند -
غنا! برشعاری هم ارسال
داشته اید که به مسوول بخش
سپردیم) فرهاد بویل از حقوق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله می‌سازد) دارسیا
عادل محصل دارالمعلمین
(بلی میتوان دید به دفتر مجله
تشریف بی‌آورد تا با شما صاحب
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (و بالآخره
نامه تان با شعرتان رسیده)
شیدا عزیز شایسته
صافی (بولتخنیک) گفته اید که
کمپوزیته زیاد خراب... هندی
است نه از نظر شامل، شاید
حرف شما درست باشد) نبیله
کوهستانی از خوشحال خان مینه
(نظریات تانرا در مورد ازده حام
پس های شعری به یکی روزنامه
ها ارسال نمایید) راضیه راحم
(در صورتیکه شعرتان ارسالی
دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد
لطفا شعرتان را بهتر ارسال شمار
تحصیل بخیر. مطلب ارسالی شمار

اجتماعی است و در کشور ما یک امر
مذهبی و اجتماعی است - راجع
به رسم و رواجها ما گزارش از یک
جریان عروسی تهیه خواهیم
نمود) شکره آرزو از لیس
(با معذرت بسیار زیاد که شما به
خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان
شده اید - اینکه در دفتر شما
رویه سرد نموده اند معذرت دوباره
میخواهم ولی این حرف دقتی
بوده که مسوول تنظیم تحفه ها
در آن ایام به خارج کشور
سفر داشتند و مسکلاتی در زمینه
ایجاد شده بود از مطالب ارسالی
تان ختما استفاده می‌کنیم
میتوانید برای دریافت جایزه
تشریف بی‌آورد) عبد الناصر
امارسا ۱۲۷ به دعاها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشید
و ما را به داغ تنهایی خود خوش
بخندان ساخت)
خلیل حکیم زاده از ولایت
هلند (دوست گرامی ما سعی
می‌کنیم خبرنگاران خود را به
ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم
که بیش از دوسه خبرنگار که دوتس
آنها هم خان هاند بیشترند ام
امید است شما خود خبرنگار
افتخاری مجله ما در ولایت شوید
و ما شما همکاري کنید ما سعی جدی
میکنیم که به ولايت منجمله ولایت
شما مجله ارسال شود) کاترین
زهره از لیس مریم (جالب است که
معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب
ارسالی تان را قبلا در سباورن -
چاپ کرده ایم)
فرهاد بویل از حقوق کابل
(برادرم زین به سلام هایتان علیک
می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان:
ساریان معلمه در خانه است ولسی
محترم پیشنهاد شما را جالب
و آموزنده است ما در نظر می‌گیریم
ستون تازه ها را دوباره احیا کردیم
خود فقط یک مطلب ارسال نمایند
بعده یکبار هر چه دارند وندارند
در یک نامه ارسال میدارند که این
امروجه چاپ نشدن در مطالب
تان نیز میگردند) محمد نسان
هارون (مطلب ارسالی تان
جالب بود) شیدا از لیس (۱۱۹)
(همکار گرامی در باره پیشنهاد
مذخوره تان میتوانم از نزدیک
مباحثه کنم ولی نشر منحصرا
پیشنهادی ما برای مجله میرم
هتر است نه سباورن) کرم حکیمی
از بوهنمی زورنالی (یاد دوران
نشراتی جدی گانه دارند)
از دواج در هر کشور یک امر

به مسوول صفحه منوط سپردیم
در صورتیکه لازم باشد چاپ
میشود)
شهر کالیفورنیای امریکا
(خواهشمندیم عکس ها و معلومات
تان را دوباره افغانی می‌گیریم
لوس آنجلس و کالیفورنیاز سال
نمایید) فکاهی واقعی و جالب
تانرا با مجله در همین جایه نشر
می‌رسانم اما امید است که کسی
ما را به دشمنی یا خوشامتنی
نگذرد بر سر قبری در کورستان
از کورستان های لوس آنجلس
نوشته شده بود:
- این قبر خنوب ماریتا است
که به فصل خداوند به تاریخ
۵ مارس ۱۹۷۷ به دعاها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشید
و ما را به داغ تنهایی خود خوش
بخندان ساخت)
خلیل حکیم زاده از ولایت
هلند (دوست گرامی ما سعی
می‌کنیم خبرنگاران خود را به
ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم
که بیش از دوسه خبرنگار که دوتس
آنها هم خان هاند بیشترند ام
امید است شما خود خبرنگار
افتخاری مجله ما در ولایت شوید
و ما شما همکاري کنید ما سعی جدی
میکنیم که به ولايت منجمله ولایت
شما مجله ارسال شود) کاترین
زهره از لیس مریم (جالب است که
معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب
ارسالی تان را قبلا در سباورن -
چاپ کرده ایم)
فرهاد بویل از حقوق کابل
(برادرم زین به سلام هایتان علیک
می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان:
ساریان معلمه در خانه است ولسی
محترم پیشنهاد شما را جالب
و آموزنده است ما در نظر می‌گیریم
ستون تازه ها را دوباره احیا کردیم
خود فقط یک مطلب ارسال نمایند
بعده یکبار هر چه دارند وندارند
در یک نامه ارسال میدارند که این
امروجه چاپ نشدن در مطالب
تان نیز میگردند) محمد نسان
هارون (مطلب ارسالی تان
جالب بود) شیدا از لیس (۱۱۹)
(همکار گرامی در باره پیشنهاد
مذخوره تان میتوانم از نزدیک
مباحثه کنم ولی نشر منحصرا
پیشنهادی ما برای مجله میرم
هتر است نه سباورن) کرم حکیمی
از بوهنمی زورنالی (یاد دوران
نشراتی جدی گانه دارند)
از دواج در هر کشور یک امر

دانش فای گوناگون



مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت استید وین هرنوع امتد لالی باید بید برید که چا -
نسر مالی دارید صحت تان را مواظبت مینمایید و این امر سبب میگردد
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید . در وقت
خوش جانرا استید .

مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره ز نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را
بر آورده می یابند . دلی ن روزهایک جانس مالی نصیب تان میشود .
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزوداشتید .

مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خوی بیرو -
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز
رسیده گی نماییید .

مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید
همیشه سعی نماییید که بهتر بپندشید و نسبت به مسایل پیش راه
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در پد اریهای خوشی
درین ماه خواهند داشت . در خرید اری جانس مالی نخواهیید
دالسه .

مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر
هفته در پد اریاشقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال
موجود است .

مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتره موسیقی
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده
تان اعتماد داشته باشید . سو طن نسبت به افراد خانواده آنگاز
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری بپند -
شید ولی شما برحق استید و این موضه گیری در . زنده گی شما را
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانس زیاد برای هروسی دارند .
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد ، خوشبختی تان را تباه نکید .
مجرد ها در پد اریهای خوبی دارند .

مفکله بی ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای
هر کس خدمت بهموده را انجام د هید . تنهاد وستان واقعی تان
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ
را نتیجه گیری می نماییید .

مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد وین خطر است . از دوستان برای شما
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد ها نامه های
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه
کنید . تشویش های احتمالی شما مرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .

پرسش‌ها

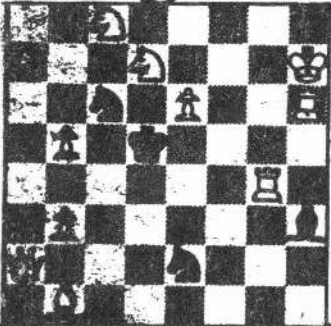
انفس :

- ۱- از آثار بیرهات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم -
- ۲- داناست - چوپرخا طرنشیند -
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کرلای سابق -
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
- زایل کردن - بانگ و فریاد
- یابند و گرفتار -
- ۴- همان راه است - قصد کننده
- وقاطع - سپیده صبح که همه
- افق را در برگیرد - فدای مریض
- ابریاران -
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
- بزمین گسترانند - ماه دوم از
- فصل بهار - بنیاد -
- ۶- در رمید هد - تاوان - هم
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
- چنان باشد - کلمه تنبیه و
- تاکید - کودک در رمی خوانده
- فراهم باشد -
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملک الموت - وسیع - فلز سنخ
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست -
- مار ، خطرناک -
- ۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت -
 - دوام دارد - سحر - گمگشته
 - کعبان -
 - ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
 - رستاخیز قرار است میدهد -
 - شود -
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجمل کردن
 - ۲- نامدار - معمول و مروج -
 - ۳- برکت و افزونی - خوب نیست
 - مانند -
 - ۴- اصل هر چیز - روان است -
 - خاص نیست -
 - ۵- گادی دواسیه - مرض -
 - ۶- بخشودن گناه شادمانی و
 - نشاط -
 - ۷- بی عیب - ناز و کرشمه
 - دام دل -
 - ۸- فرمانبرداری است - سازوسا -
 - مان - آواز -
 - ۹- دودمان - پیشاوندی به
 - معنی طرف و نزدیک - پرند -
 - مغزود -
 - ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

- که بنام مجسمه ژوینترینی - ز
- شهرت دارد -
- ۱۱- دریای بزرگ - در ترکش
 - جا دارد - چیست -
 - ۱۲- بیان چگونگی و حالت - خالص
 - ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت
 - و مقصود - سهولت -
 - ۱۴- دارای خصوصیات لازم -
 - ۱۵- سخنور - آرزو - هم آتش را
 - میخورند و هم نانش را -
 - ۱۶- ازباهای قمری - پیامبر
 - خانه وسرا -
 - ۱۷- راه کوچک - از حال گرفته
 - خبر ندارد - روز دیگر -
 - ۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
 - زیر دست رئیس -
 - ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماه
 - ۲۰- شک - باطل کننده - از
 - حروف ندا -
 - ۲۱- میوه بهشتی - مساوندی
 - بمعنی کننده و دارنده -
 - بوم -
 - ۲۲- شهروبیابان - کلم الله
 - خوانندش -
 - ۲۳- سوره از قرآن مجید - جمع
 - اسفل -

شرح



سفید بازی را شروع و در رد و حرکت سیاه را مات می کند

حل کننده گان

محمد اصف - جاوید احمد نکسی
 علی احمد زمری - غلام حسین
 تقی احمد - عالیہ نوری - سوسن
 اندر - شکرہ انور - سید فاروق -
 بهادر - شفیع الله کاور - لیلمہ -
 ایوار خیابانی - شکیلا امیند
 مطیع الله - بشیر نزهت -
 عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
 اصغر - احمد داوود واحد
 احمد فرید اخترانی - محمد مهدی
 اکبر سینا - ملالی همدرد -

بشیر نزهت
 سید فاروق بهادر
 وملالی همدرد
 مستحق جایزه
 شناخته شدند
 جوایز بخش تست
 درختی در شماره
 بعدی به نشر
 میرسد . کماتیکه
 بعد از چاپ مجله
 تا مدت بیست روز
 برای دریافت
 جایزه حاضر گردند
 جایزه شان سلب
 میگردد .

یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهای خود را
 از مدت بیست و پنج روز در صندوق انداخته و اینک در
 آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و
 پنج جوراب سیاه جمع شده است . حالا در
 موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده
 و چون چراغ بیدار کرده در تاریکی مجبور به بیدار
 کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که
 هر دو باید یک رنگ باشند .
 آیا میتواند بگوید چند جوراب باید با خود
 برونشانی ببرد که به یقین در بین آنها یک جفت
 یک رنگ باشد . البته صندوق خودش قابل انتقال
 در آنوقت نیست .

۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱						

حل کننده جایزه بگیرد



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

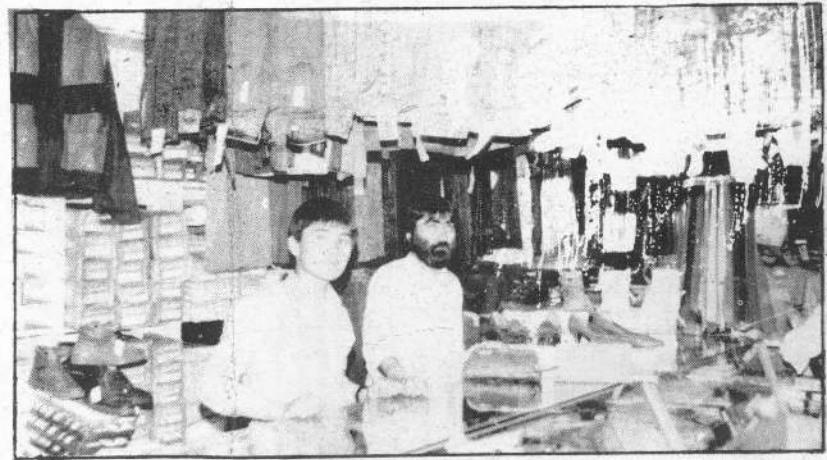
قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شریف
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات
همراه سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه داری و حساب
کارگزار شماره راههای مسکنه
آدرس: زمین چاددر شیربور
چاددر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریداری نمایید

مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشورهای
میسر با هر مبلغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**